

اعلام آمادگی شورای ملی فلسطین برای شرکت در کنفرانس صلح

شورای ملی فلسطین، پارلمان در تبعید مردم فلسطین، در اجلاس ۵ روزه اش در الجزایر با اکثریت قابل توجهی آمادگی خود را برای شرکت در کنفرانس صلح خاورمیانه که قرار است تحت نظارت آمریکا و شوروی برگزار شود، اعلام کرد.

در قطعنامه پایانی اجلاس برای شرکت فلسطینیها در کنفرانس صلح هیچگونه شرطی عنوان نشده ولی به تضمین های بین المللی اشاره شده است که با شروط دولت اسرائیل برای شرکت در کنفرانس صلح هماهنگی ندارند. قطعنامه مشتمل بر ۷ بند است که همگی بعنوان حقوق قطعی مردم فلسطین توسط مراجع بین المللی شناخته شده و به تصویب رسیده اند از آن جمله:

بقیه در صفحه آخر

پیمان دفاعی میان آمریکا و کویت

خبرگزاریها اعلام کردند که آمریکا و کویت یک قرارداد دفاعی به امضا رساندند. گفته می شود این توافق میان آمریکا و کویت مدتها پیش صورت گرفته است. اما خبر آن دو هفته پیش از سوی مقامات کویت اعلام شد. بر اساس این قرارداد، ایالات متحده آمریکا بمدت ۱۰ سال دفاع از کویت را برعهده خواهد داشت. هنوز جزئیات قرارداد دفاعی آمریکا و کویت انتشار نیافته است. اما آمریکا مدعی است این پیمان بمعنای ایجاد پایگاه نظامی

و حفظ نیروی نظامی در کویت نیست و تنها تامین ذخائر تسلیحاتی و آموزش ارتش کویت و نیز تمرینات نظامی مشترک را در برمی گیرد.

قرارداد دفاعی آمریکا و کویت در حالی به امضا رسید که کویت یکی از طرزهای امضاکننده توافقنامه دمشق است. این توافقنامه ماهها پیش و بدنبال جنگ خلیج فارس میان شش کشور حضور شورای همکاری خلیج فارس و بتیبه در صفحه ۲

کدام

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۷۰
۲۵ اکتبر ۱۹۹۱ دوره سوم شماره

ملاقات وزرای خارجه فرانسه و ایران

در شرایط آشکار شدن نقش جمهوری اسلامی در ترور شاپور بختیار، این

ملاقات میتواند نشان آمادگی فرانسه برای چشم پوشی این نقش باشد

مبادا پرونده قتل بختیار نیز همچون بسیاری از پرونده های آدمکشی رژیم تهران بخاطر مصالح سیاسی و اقتصادی برخی دول غربی، به بایگانی سپرده شود.

این رژیم آدمکش را تشریح نمایند اما دیدار هفته گذشته رولان دو ما با ولایتی نسبت به انجام این تعهد قانونی به اخلاقی و انسانی از سوی دولت فرانسه تردید ایجاد کرد و این نگرانی را موجب شد که

آزادخواهان و مدافعان حقوق بشر این است که دولت فرانسه و مقامات قضایی آن کشور مقامات جمهوری اسلامی را به عنوان عاملین این جنایت معرفی و چونگی ادامه مناسبات خود با

بگزارش خبر گزارها روز جمعه گذشته علی اکبر ولایتی و رولان دو ما وزرای خارجه جمهوری اسلامی و فرانسه در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک باهم دیدار کرده و به گفتگو نشستند. این گفتگوها ظاهرا بر سر اختلافات مالی دو کشور و وام بیش از یک میلیارد دلاری ایران به فرانسه بود که در زمان رژیم سابق در اختیار فرانسه داشته است. خبر گزارها هم چنین گزاره دادند که در طرف تمایل خود را به پیوند مناسبات دو کشور اعلام کردند.

دیدار رولان دو ما با ولایتی هنگامی صورت میگیرد که جریان پیگیری پرونده قتل دکتر بختیار از طرف مسئولان قضایی فرانسه، هیچگونه ابهامی در اینکه دستور قتل بختیار از تهران صادر شده و نقشه قتل نیز در تهران طراحی و بوسیله آدمکشان جمهوری اسلامی به اجرا گذاشته شده است، باقی نگذاشته است.

در چنین شرایطی بطور طبیعی انتظار افکار عمومی جهان، مردم فرانسه و همه

سال تحصیلی جدید آغاز شد

هر سال دریغ از پارسال

سال تحصیلی جدید با حضور بیش از ۱۵ میلیون دانش آموز و دانشجو در کلاسهای درس آغاز شد. آغاز سال جدید مانند سال های پیشین، با حداقل آمادگی از سوی دولت و وزارتخانه های مربوطه و با انبوهی از مشکلات پایان ناپذیر برای مردم همراه بود.

سخن گفتن از نظام آموزشی در ایران تنها سخن گفتن از مشکلات است. بر هر جای این نظام که دست گذاشته شود بیمار و محتاج درمان است.

دایره آموزش در ایران هر سال محدودتر می شود و تعداد فراوان تری از کودکان و جوانان از دسترسی به امکانات آموزشی محروم میمانند و یا از آن محروم میشوند. فقر عمومی مردم، افزایش سرسام آور هزینه های آموزشی و بودجه ناکافی دولتی امکان آموزش را از دسترس گروه های وسیعی دور ساخته است. مدارس به بهانه های مختلف از دانش آموزان شغریه می گیرند. وسایل تحصیلی هر سال گرانتر می شود و بودجه قابل ملاحظه ای از درآمد خانواده ها را می بلعد، عرضه دولتی و نسبتا ارزان این وسایل در سطحی بسیار محدود صورت می گیرد و قیمت ها در بازار آزاد بی وقته بالا می رود. نوجوانان و حتی کودکان ۹ - ۱۰ ساله بدنبال یافتن "لقمه های نان" از مدارس به بازار بیرحمانه و استثمارگرانه به کار کشیده میشوند. نسبت به رشد سرطان وار جمعیت امکانات آموزشی روز به روز کمتر می شود.

کیفیت نظام آموزشی کشور کماتر رو به سقوط است. در محیطهای علمی افکار خرافی و پوسیده مورد علاقه آخوندها اشاعه داده می شود. سطح علمی نظام آموزشی در ایران به سرعت از سطح متعارف عمومی در جهان عقب می ماند. تصفیه استادان و معلمین مجرب و دگراندیش تزریق مداوم عناصر وابسته به رژیم به محیطهای آموزشی مدارس بدون امکانات و آزمایشگاه، معلمینی که برای گذران زندگی به شغل های دوم و سوم روی می آورند، کلاس هایی که هر ساله شلوغ تر و غیر قابل استفاده تر می شوند، از جمله عوامل دیگری هستند که دست به دست هم داده اند و کیفیت علمی آموزش در ایران را به سطحی نازل کشانده اند.

اختناق و ارتجاع هم چنان بر مدارس و دانشگاه ها مسلط است. رژیم با حساسیتی ویژه میکوشد سرنیزه را بر محیطهای آموزشی حاکم نگاه دارد. فعالیت سیاسی جرم شناخته می شود. فعالیت های فرهنگی و صنفی

بقیه در صفحه ۲

بنابه اعترافات مسعود هندی دستور قتل دکتر بختیار از تهران صادر شده است

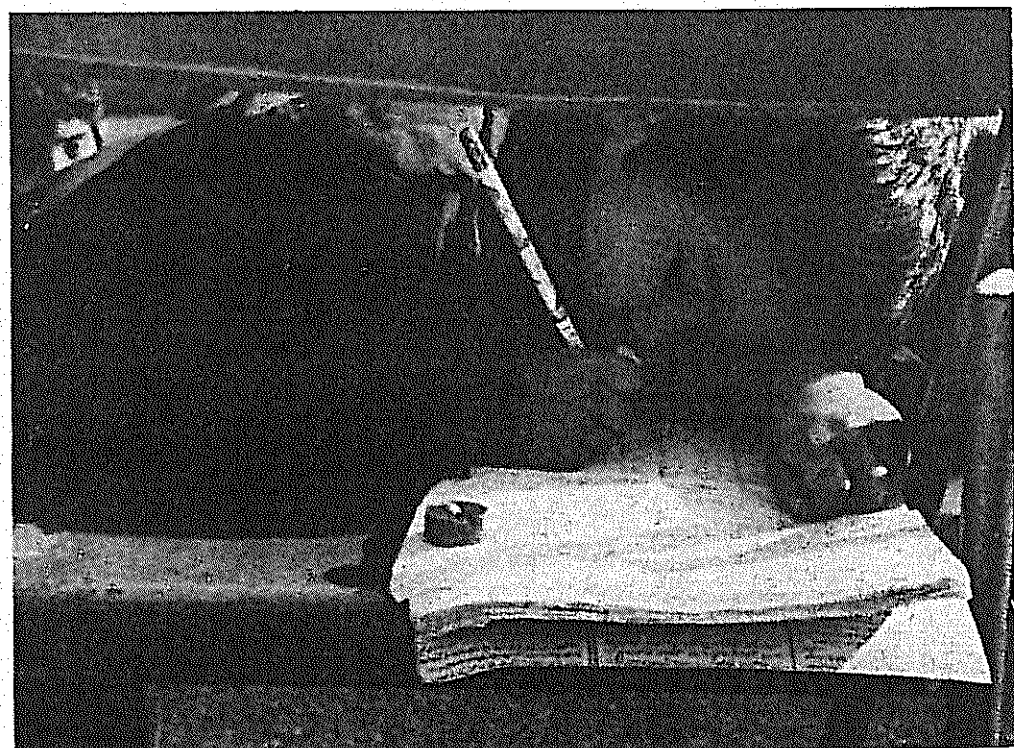
همه راههای تحقیق به تهران ختم می شود. " و روز نامه فیگارو نوشته است: " هندی پیرامون چگونگی تدارک، براه اندازی قاتلان و فرار سه قاتل بختیار توضیحاتی داده و بویژه چندتن از مقامات بلند پایه رژیم تهران را متهم به دست داشتن در این ماجرا کرده است. او به هنگام

اعترافات مسعود هندی در جریان بازجویی به طرز آشکاری نشان می دهد که دستور قتل شاپور بختیار از تهران و از سوی مقامات رژیم جمهوری اسلامی صادر شده است. روزنامه فرانسوی لوموند در این باره نوشته است: " با دستگیری مسعود هندی که از خانواده خینی و دارای روابط نزدیک با مقامات بلند پایه رژیم ملاحاست،

هفته گذشته ادامه پیگیری پرونده قتل دکتر شاپور بختیار و دستگیری سروس کشیه، منجر به بازداشت یکی دیگر از عوامل جمهوری اسلامی شد که در تدارک و اعزام تروریست ها به فرانسه مشارکت داشته است. اعترافات این فرد، دستاویز جنایتکار مقامات رژیم و ارگانهای امنیتی آنرا در قتل نجیب و غیر انسانی دکتر شاپور بختیار در مقابل افکار عمومی جهان آشکار ساخت.

این فرد که مسعود هندی نام دارد، روز سه شنبه ۱۷ سپتامبر به همراه همه ای دیگر در پاریس دستگیر شد و چند روز بعد مورد بازجویی قرار گرفت. باز پرس فرانسوی پرونده قتل بختیار بر اساس اطلاعات بدست آمده از بازجویی مسعود هندی، وی را به " مشارکت در ارتکاب جرم " و " داشتن ارتباط با یک سازمان تروریستی " رسماً متهم و روانه زندان کرد.

بر اساس تحقیقات مقامات امنیتی فرانسه که منجر به دستگیری مسعود هندی شد، او ماه مارس گذشته شخصا مدارک محمد آزادی و علی وکیلی را در به سفارت فرانسه در تهران ارائه داده و برای آنها تقاضای ویزای ورود به فرانسه کرده بود



در این شماره

در صفحه ۸

در صفحه ۲

در صفحه ۱۱

آیا جهان یک بازار است؟

تحول امید بخش در بحران افغانستان

جمهوریهای شوروی و دشواریهای استقلال

روندهای منطقه و توافقنامه دمشق

دمشق، اهداف خود را در ارتباط با تزیینات امنیتی منطقه در قالب طرح دمشق بر آورده می دید. توافق دمشق که به پیمان ۲+۶ معروف شد، زمانی به امضا رسید که بسیاری از کشورهای امضاکننده توافقنامه، از ستوطصدام حسین بدنبال شکست وی در جنگ اطمینان داشتند و در حسابهای آنها در باره تهدیدات احتمالی، جایی برای صدام حسین وجود نداشت.

اما حوادث روزهای بعد آنطور پیش ترنت که کشورهای طرف توافقنامه دمشق تصور می کردند.

بقیه در صفحه ۳

نخستین روزهای پس از پایان جنگ خلیج فارس بود که ۶ کشور عرب حاشیه خلیج فارس به همراه مصر و سوریه در نشستی در دمشق توافقنامه ای را امضا کردند که بموجب آن دو کشور مصر و سوریه دفاع از ۶ کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس را در برابر " تهدیدات احتمالی " بعهده می گرفتند و هزینه آنرا شش کشور اخیر تقبل می کردند.

ایالات متحده آمریکا که از آغاز بحران خلیج فارس نیروی فعال مایشا در سیاستهای منطقه بود، نسبت به این پیمان نظر مساعد داشت و با توجه به ترکیب کشورهای امضا کننده پیمان نامه

دیدار فرستاده ویژه گارباچف از تهران

در افغانستان، شوروی خواهان قطع کمک های جمهوری اسلامی به شورشیان شیعه افغان است و مایل است گروه های شیعه افغانی تحت حمایت تهران نیز در مذاکرات مسکو میان مقامات شوروی و شورشیان افغان مشارکت داشته باشند.

پریماکف در دیدار خود از تهران بارفستجانی نیز ملاقات کرد و پیام کتبی گارباچف را تسلیم وی کرد. رنسنجانی در این دیدار گفت: " ایران مایل نیست شاهد بهره برداری قرب از اوضاع شوروی شود و شوروی را در فلبه بر مشکلات اقتصادی یاری خواهد داد "

هم چنین در ملاقات پریماکف با نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی، طرفین موافقت کردند مناسبات اقتصادی دو کشور از شکل تجارتی به سیستم ارزی انتقال یابد. بر اساس این توافق مبادلات دو کشور از جمله صدور گاز ایران به شوروی و یا پروژه هایی که شوروی در ایران در دست اجرا دارد، بر اساس ارزهای بین المللی محاسبه و پرداخت

یوگنی پریماکف نماینده شخصی میخائیل گارباچف رئیس جمهور شوروی در دیداری از چند کشور خاورمیانه، از ایران نیز دیدن کرد و با مقامات جمهوری اسلامی به مذاکره و گفتگو پرداخت. مسائلی چون کنفرانس صلح خاورمیانه، بحران افغانستان و مناسبات دو کشور از جمله موضوعات مورد گفتگو بین مقامات تهران و پریماکف بود.

جمهوری اسلامی تلاشهای بین المللی برای برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه بمنظور چاره جویی برای مسئله فلسطین و بحران اعراب و اسرائیل را مقابله با تمایلات قیم مابانه خود در برابر فلسطین می بیند و در مقابل آن واکنش منفی دارد. اتحاد شوروی میکوشد مقامات جمهوری اسلامی را به کاهش میزان مخالفت خود با کنفرانس صلح خاورمیانه که احتمالا ماه آینده برگزار خواهد شد راقب نماید.

در باره بحران افغانستان بدنبال توافق شوروی و آمریکا در مورد قطع ارسال سلاح به طرفهای درگیر

سال تحصیلی جدید آغاز شد

هرسال دریغ از پارسال

بته از صفحه اول

خارج از خواست عوامل رژیم ممنوع است. رفتار، حرکات و مناسبات دانش‌آموزان و دانشجویان با یکدیگر به شدت تحت کنترل قرار دارد. محیط‌های آموزشی فاقد هرگونه آزادی و دموکراسی هستند. نظام آموزشی دست‌پخت رژیم جمهوری اسلامی نظامی است. متروک و فاقد امکانات لازم برای تقویت بنیه علمی کشور. بنابر اظهار نظر کارشناسان وابسته به خود رژیم، بدون تغییر بنیادی این نظام و ایجاد شرایط لازم برای تربیت کادرهای علمی و فنی مورد نیاز، هیچ‌گونه تلاش و برنامه‌ریزی برای پیشرفت‌های اقتصادی، علمی و فنی در کشور امکان پذیر نخواهد بود. یکی از معاونین وزارت آموزش و پرورش اخیراً وعده داده که: ۷۰ سال دیگر از نظر تعداد محققین به سطح متوسط فعلی در جهان خواهیم رسید!

دانشجویان که در تمام این سال‌ها به‌طور آرام اما مداوم ادامه داشته‌اند و در برخی موارد به اعتراضات حاد نیز انجامید، در دو ساله اخیر گسترش یافته است.

دانشگاه‌های کشور اکنون شرایط جدیدی را تجربه میکنند. روحیه اعتراضی در آنان روبه گسترش است و اعتراضات صنفی دامنه میگیرد. موج جدید روشنگری که در کشور جریان دارد در دانشگاه‌ها پایگاه وسیعتری مییابد. رژیم در حفظ نیروهای خود در دانشگاه‌ها، ناتوانی‌ها و دشواریهای بیشتری روبروست. شکاف در بین نیروهای رژیم روبه گسترش است و بخش‌هایی از انجمن‌های اسلامی موضع اپوزیسیونی صریح‌تری اتخاذ میکنند.

وضعیت در مدارس و در میان معلمین نیز مشابه است. فشارهای اقتصادی زمینه‌های نیرومندتری برای بروز اعتراضات صنفی در میان آنان به وجود آورده است. سال گذشته معلمین تعدادی از شهرها با برپایی اعتصاب کم سابقه‌ای توانستند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در گسترش روحیه اعتراضی در جامعه بجا بگذارند و رژیم را به عقب‌نشینی وادارند. اکنون نشانه‌های آن به چشم می‌خورد که دانشجویان و معلمین دنیویرویه عمده جامعه روشنگری ایران، پس از تحمل یک‌دوره سخت و دشوار، بار دیگر نقش شایسته‌ای در مبارزه علیه ارتجاع و اختناق حاکم بر کشور برعهده گیرند.

دانشجویان و معلمین دو نیروی اصلی خواهان تحول در نظام آموزشی و کل جامعه هستند. جنبش دانشجویی در ایران که تاریخی ۵۰ ساله در مبارزه علیه دیکتاتوری و استقرار آزادی در ایران داشته است، یک دهه پیش با سرکوب خونین حکومت اسلامی در هم شکسته شد. رژیم برای آنکه دانشگاه‌های کشور و کل نظام آموزشی را تابع خود سازد از دست زدن به هیچ خیانتی دریغ نکرد. اما همانگونه که قابل پیش‌بینی بود این سرکوب و حشیانه نتوانست دانشجویان را به پذیرش افکار، اهداف و سیاست‌های ارتجاعی رژیم جلب کند. واکنش‌های اعتراضی

وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی در آستانه سال جدید تحصیلی بخشنامه‌ای را در مورد پوشش دانش‌آموزان انتشار داده است. بخشنامه خود کاملاً گویاست و به روشنی تاریخ اندیشی و تباهی کردار مسئولان آموزش و پرورش نوجوانان و جوانان کشور و فضای محیط‌های آموزشی کشور را بازتاب می‌دهد.

بخشنامه وزارت آموزش و پرورش درباره پوشش دانش‌آموزان دختر و پسر

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: رعایت پوشش اسلامی به عنوان یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب و به منزله یک ضرورت دینی در جامعه اسلامی، تلقی می‌شود و به همین دلیل مورد تهاجم فرهنگی بیگانگان قرار گرفته است. لذا برای جلب توجه مجدد کلیه همکاران و دانش‌آموزان و اولیاء ایشان به این امر مهم، نکات زیر ابلاغ می‌گردد:

۱- رعایت پوشش اسلامی طبق ضوابط شرعی برای کلیه دانش‌آموزان پسر و دختر الزامی است.

تیسره: اقلیت‌های مذهبی نیز ملزم به رعایت مفاد این بخشنامه می‌باشند.

۲- دانش‌آموزان پسر و دختر موظفند از لباس مستداول در کل کشور در چارچوب مقررات این دستورالعمل و تا حدودی که مراعات حجاب کامل را ممکن سازد استفاده نمایند. در صورتی که سنت‌های یک منطقه اقتضا می‌کند، با تشخیص مسئولان امور تربیتی در جشن‌ها و مراسم و مناسبت‌های دانش‌آموزی استفاده از لباس‌های محلی و منطقه‌ای نیز مجاز است و این البسه باید مطابق با موازین شرعی و مفاد هرگونه بداموزی باشد.

۳- حجاب اسلامی قابل قبول در مدارس برای دانش‌آموزان دختر عبارتست از:

الف- سمانتو و شلوار و چادر مناسب. ب- سمانتو و مقنعه.

تیسره ۱- مسئولان مدارس می‌توانند با توجه به شرایط اقتصادی محیط و بدون هرگونه اجبار و اکراه دانش‌آموزان را به استفاده از چادر تشویق نمایند.

تیسره ۲: رنگ‌های مناسب برای سمانتو و شلوار مشتمل بر طوسی، خاکستری، گرم، سرمه‌ای، سدری، قهوه‌ای و مشکی است. در دوره ابتدائی، استفاده از انواع روشن‌تر رنگ‌های یاد شده توصیه میشود.

تیسره ۳: رنگ‌های مناسب برای مقنعه در مقطع ابتدائی مشتمل بر سفید، آبی، گرم، طوسی، صورتی روشن، سبز روشن و در مقطع راهنمایی و متوسطه مشکی، سرمه‌ای، طوسی و قهوه‌ای است.

تیسره ۴: رعایت ضوابط مندرج در این بخشنامه در مسیر خاندان مدرسه ضروری است و در صورت مشاهده تخلف با دانش‌آموز متخلف برابر مقررات انضباطی رفتار خواهد شد.

۴- استفاده از انواع جوراب توری و نازک مجاز نیست و کفش دانش‌آموزان باید از میان رنگ‌ها و مدل‌های ساده و مناسب انتخاب شود.

تیسره: استفاده از کفش‌های پاشنه بلند و فلزی و نیز کفش‌ها و جوراب‌های دارای رنگ‌های تند و زننده ممنوع است.

شایان ذکر است که رنگ‌هایی مانند سفید و آبی جزء رنگ‌های تند و زننده محسوب نمی‌شوند. همچنین مسجودیت رنگ و کفش و جوراب شامل مقطع ابتدائی نمی‌شود.

۵- استفاده از زیور آلات مساند انگشتری، انگو و نظایر آن و نیز استفاده همراهِ داشتن هرگونه لوازم آرایش و همچنین بلند نگاه داشتن ناخن‌ها ممنوع است.

۶- در دوره‌های مختلف تحصیلی استفاده از پوشش‌های روی مانو که دارای رنگ‌های تند و زننده (با توجه به مقطع تحصیلی دانش‌آموز) با عکس و عبارات خارجی باشد ممنوع است.

۷- در مدارس دخترانه‌ای که با تشخیص مسئول منطقه در معرض دید نامحرم نیست، پوشاندن موی سر در کلاس درس لزومی ندارد.

تیسره ۱۰: مسئولان محترم مدارس دخترانه باید تمام تلاش خود را معمول دارند که کلاس‌ها در معرض دید افراد نامحرم قرار نداشته باشد تا دانش‌آموزان با آسایش بیشتری وقت خود را صرف فراگیری نمایند.

تیسره ۲: در صورت استفاده از این بند، باید دانش‌آموزان از هرگونه آرایش و استفاده از زیور آلات جدا خودداری کنند.

۸- لباس دانش‌آموزان پسر باید از نظر دوخت، مدل جیب‌ها، دکمه‌ها و... مطابق عرف جامعه و ساده و مناسب بوده و فاقد تصاویر و عبارات خارجی و الم‌های گریه‌های فرتنگی و سیاسی باشد.

دانش‌آموزان پسر نباید از البسه خاص یگانگان و لباس‌های تنگ و یا خیلی گشاد که مقایسه با ششون دانش‌آموزی است، استفاده کنند. همچنین پوشیدن پیراهن‌های آستین‌کوتاه پسرانی دانش‌آموزان مجاز نیست.

۹- استفاده از زینت‌آلاتی از قبیل گردن‌بند، دست‌بند و... برای دانش‌آموزان پسر مجاز نیست.

۱۰- اصلاح موهای سر و صورت پسران باید مطابق با ششون دانش‌آموزی و به نحوی ساده انجام شود.

مدیران، معاونین، مربیان و معلمان مراقبت کافی در اجرای مفاد این بخشنامه معمول دارند و سندهای تربیتی با هماهنگی انجمن‌های اولیاء و مربیان برای ایجاد اعتقاد قلبی و آگاهی و گرایش هرچه بیشتر دانش‌آموزان به حجاب و توجه اولیاء ایشان برنامهریزی کنند.

مدیران محترم مدارس مفاد این بخشنامه را در مناسبت‌های مختلف به‌طور روشن به اطلاع دانش‌آموزان و معلمان و اولیاء برسانند. همچنین از آنجا که معلمان الگوهای موثر و شایسته‌ای برای رفتار درست دانش‌آموزان هستند، شایسته است نسبت به رعایت کامل حجاب، مطابق دستورالعمل‌های مربوط اقدام نمایند.

هدر دادن اندیشه

ترجمه شده از :

روزنامه Taz / ۱۳ اوت

به باور بابک دولت می‌خواهد از رهگذر گرایاندن افراد به سوی شطرنج آنها را از توجه به پرسش‌های (مسائل) سیاسی بازدارد. او میگوید: «هنوز هم فدراسیون شطرنج به لحاظ سیاسی زیر فشار است. سال پیش، پس از چهارده سال ما توانستیم دوباره در المپیاد شطرنج حضور یابیم. دولت ناظری را با ما روانه کرد که کوچکترین آگاهی از

شهر و روستا اتاق خانه خود را به سالن بازی شطرنج تبدیل کرده‌اند. در بسیاری از مدارس گروه‌های شطرنج پا گرفته است و فدراسیون شطرنج ایران از دولت کمک مالی دریافت می‌دارد. هم‌اکنون درباره به کارگیری مربی شطرنج از شوروی بحث و گفتگو در جریان است. این نمایندگان همان‌هایی بودند که تا چندین پیش آشکارا بازی شطرنج را با زنا هم‌تراز میدانستند.

بابک که فرزند خانواده مرفهی است، هفته‌ای یکبار نزد عباس، آخرین تهران شطرنج جوانان ایران در پیش از انقلاب، آموزش میدیده است. شطرنج و کتاب‌های آموزشی آن در سال‌های منوهِیت تنها به‌بای گزاف و در زمان خرید و فروش می‌شدند. به گفته بابک پس از لغو منوهِیت، شطرنج در ایران به پذیرفتگی و محبوبیتی در سطح فوئتبال رسیده است. افرادی در

کیانوش، گارسون رستورانی در برلین، در حالی که پشت پیشخوان دفترچه‌ای را ورق می‌زد، گفت: «میدانی که در کشور ما بازی شطرنج دیگر ممنوع نیست؟ در مسابقات تهران تهران حدود دو هزار شطرنج‌باز شرکت داشتند. در بازی‌های تابستانی برلین هم ۴۵۰۰ شطرنج‌باز از ایران حضور خواهند داشت.»

از آن پس کیانوش پیوسته جزئیات بیشتری را درباره چند و چون شرکت شطرنج‌بازان ایرانی در مسابقات برلین بازمی‌گفت. او از هر پیشرفتی در زمینه ارسال ده‌هتانه، اخذ روادید و دریک کلام قلبه بر بوروکراسی دستگاه اداری تهران خبر می‌داد. به گفته وی حتی سازمان دهندگان مسابقه نیز همکاری چندانی از خود نشان نمی‌دادند.

سرانجام «بابک» تهران شطرنج تهران موفق شد که در روزهای پایانی ژوئیه به آلمان بیاید و همراه با ۵۲۵ نفر شطرنج‌باز از سراسر جهان در مسابقات تابستانی برلین شرکت جوید. بابک بیست و سه ساله سر آن دارد که شطرنج‌باز حرفه‌ای شود و از دوسال پیش، یعنی از هنگامی که منوهِیت شطرنج در ایران لغو گردید، بارها کردن تحصیلات خود در رشته فیزیک، وقت خود را یکسره وقف شطرنج نموده است.

هاشم که اینک در هامبورگ زندگی می‌کند، یکبار بخاطر شطرنج‌بازی ۹۰ ضربه شلاق خورد. حزب‌المی‌ها تا دوسال پیش شطرنج را بازی بیهوده و بی‌هدفی میدانستند که تنها فکر و اندیشه را به هدر می‌دهد. سختگیری‌ها و فشارها سبب شده که سرآمدان شطرنج، کشور را ترک کرده و به خارج بروند. مهران شریف در فرانسه به عنوان مربی تیم ملی شطرنج مشغول به کار شد.

بابک درباره سال‌های منوهِیت شطرنج می‌گوید: ما هفته‌ای یکبار تجمعی در یک کارگاه تولید لباس گرد می‌آمدیم. هر سه نفر ما از این که لو برویم، هراسناک بودیم.

تحول امیدبخش در بحران افغانستان

داخلی و بحران ۱۳ ساله این کشور حول طرح سازمان ملل متحد امیدوار بود. طرح سازمان ملل که ۳۱ اردیبهشت ماه سال جاری از سوی پرز د کوئینار ارائه گردید، طرف‌های درگیر در افغانستان را به برگزاری انتخابات سراسری زیر نظر مجمع بین‌المللی برای تعیین دولت آتی در این کشور فرا می‌خواند. بر اساس این طرح ارسال سلاح به طرفین درگیر قطع می‌شود و تا برگزاری انتخابات و تهیه مقدمات آن، یک دولت موقت اداره امور در افغانستان را بر عهده خواهد گرفت.

گرچه بر سر راه حل صلح‌آمیز بحران افغانستان مشکلات زیادی است و در چشم‌انداز نزدیک نمی‌توان در انتظار قطع جنگ و خونریزی و بازگشت صلح و آرامش به آن کشور بود، اما شرایط مساعدی که از دو سال پیش به این سو بتدریج در اطراف مسافغانستان شکل گرفته، اکنون دیگر آغاز اقدامات عملی برای حل و فصل بحران آتم بطریق سیاسی را امکان‌پذیر ساخته است.

خروج قوای شوروی سرآهز تحول: رویداد ۷ ثور و چندماه پس از آن انقلاب ایران تعادل منطقه را

شوروی موافقت کرده‌اند ارسال سلاح به طرفین درگیر در افغانستان را قطع نمایند. این توافق حاصل‌امضای اعلامیه مشترکی میان شوروی و آمریکا پیرامون افغانستان است که مدتها پیش انتظار آن می‌رفت و گفته می‌شد بدلیل بحران خلیج فارس بتقویت افتاده است. با اعلام این خبر نجیب‌اله رئیس‌جمهور افغانستان به گروه‌های شورشی پیشنهاد آتش‌بس در سراسر افغانستان داد. این پیشنهاد از سوی گروه‌های افراطی مجاهدین که در کوشش‌های مشترک اخیر ایران، پاکستان و بخشی از گروه‌های شورشی نیز شرکت نداشتند، رد شده است. همین‌طور، خبرگزاری‌ها گزارش دادند که اتحاد شوروی نمایندگان گروه‌های شورشی را برای انجام مذاکره به مسکو دعوت کرده است و در خبر دیگری اعلام شد که تابعیت محمد ظاهر شاه پادشاه اسبق افغانستان از طرف دولت دکتر نجیب‌اله بوی بازگردانده شده تا راه برای بازگشت به افغانستان و مشارکت وی در روند صلح آن، باز شود. بدین ترتیب و با توجه به رویدادهای فوق، می‌توان نسبت به گشایش‌هایی در بن‌بست بحران افغانستان و آغاز گام‌های عملی برای پایان بخشیدن به جنگ

خبرها و رویدادهای هفته‌های اخیر پیرامون افغانستان دارای اهمیت است و نشان از تحول چشمگیر و امیدبخش در بحران این کشور دارد. اوایل شهریور ماه دومین اجلاس وزرای خارجه ایران و پاکستان و سران ۹ گروه شورشی افغان مستقر در پاکستان و ایران، در تهران تشکیل یافت. اجلاس نخست یک ماه پیش از آن و در اسلام‌آباد برگزار شده بود که در آن شرکت کنندگان با صدور بیانیه‌ای با طرح دبیرکل سازمان ملل بعنوان مبنایی برای فیصله سیاسی بحران افغانستان موافقت کردند. اجلاس اخیر تهران ادامه گردهمایی اسلام‌آباد بود. بدنبال این گردهمایی، پرز د کوئینار دبیرکل سازمان ملل متحد در سفری به چند کشور خاورمیانه از تهران نیز دیدن کرد. د کوئینار در این دیدار در نشست مشترک با هاشمی رفسنجانی و قلام اسحق خان روسای جمهور ایران و پاکستان به بررسی بحران افغانستان از طرف طرح ۵ ماده‌ای سازمان ملل برای خاتمه دادن به این بحران، پرداختند. گفته می‌شود ایران و پاکستان برای پیگیری اجرای طرح سازمان ملل اعلام آمادگی کرده‌اند. در رویدادهای دیگر و بدنبال دیدار دبیرکل سازمان ملل از تهران، اعلام شد که آمریکا و

شنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۷۵

پیمان دفاعی میان آمریکا و کویت

پیش‌بینی شده در دمشق را با مشکل مواجه ساخت. در حال حاضر بنظر می‌رسد آمریکا و متحدان هرب آن بویژه کویت و عربستان در پی طرح‌های دیگری برای تنظیم ساختار امنیتی منطقه هستند.

توافق آمریکا و کویت به حضور نظامی آمریکا در منطقه که هم‌اکنون نیز کویت و عربستان را در اشغال خود دارد، رسمیت داده و بجای تأمین امنیت موجبات تنش و بی‌ثباتی در منطقه را ایجاد خواهد کرد.

مصر و سوریه امضا شد. همان‌موقع آمریکا نیز نسبت به این پیمان نظر موافق داشت و اهداف خود را در ارتباط با ترتیبات امنیتی منطقه با توجه به ترکیب پیمان نامه دمشق، بر آورده می‌دید. اما حوادث بعدی از جمله ادامه حضور صدام حسین در قدرت و مخالفت جمهوری اسلامی با این پیمان، محاسبات آژمان ۸ کشور طرف توافق دمشق و آمریکا را برهم زد و پیشبرد طرح دفاعی

بنا به اعترافات مسعود هندی

دستور قتل دکتر بختیار از تهران صادر شده است

بقیه از صفحه اول

تقاضای روادید برای "آزادی" و "وکیل راد" بانام تلایی، به سفارت فرانسه در تهران، گفته است که آن روز سوی وزیر پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی ماموریت دارند به فرانسه بروند. او در اعترافاتش به نقش مهمی که یکی از مقامات وزارت پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی در عملیات ترور بختیار داشته اشاره کرده است.

دنبال انتشار بخشهایی از اعترافات مسعود هندی در مطبوعات فرانسه، تلویزیون جمهوری اسلامی در بیانیه ای هرگونه ارتباط خود با مسعود هندی را رد کرد و گفت او مامور سرویس‌های امنیتی فرانسه است و به همین دلیل از سال ۱۹۸۷ از مقام خود به عنوان سرپرست دفتر تلویزیون جمهوری اسلامی در پاریس بر کنار شده است. جمهوری اسلامی ادعا کرده است که او نام یک پلیس فرانسوی را که امور روابط وی با پلیس مخفی

فرانسه بود، فاش ساخته است. مسعود هندی از سال ۱۹۸۰ به بعد بمدت چندین سال در فرانسه اقامت داشته و بعنوان وابسته مطبوعاتی سفارت جمهوری اسلامی در فرانسه و سپس مسئول دفتر رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی در پاریس کار می‌کرده است. در سال ۱۹۸۶ او به ایران بازگشت و چون از طرف سازمانهای امنیتی رژیم مشکوک به همکاری با پلیس فرانسه بود دستگیر و بمدت ۱۰ ماه زندانی شد. هندی سپس با پادر میانی محمد هاشمی سرپرست رادیو تلویزیون از زندان آزاد شد. از سال ۱۹۸۷ از کار برای رادیو تلویزیون کناره گرفت و بکار تجارت پرداخت و بعنوان تاجر مدام میان تهران و پاریس در رفت و آمد بود. از همین روزها مقامات سفارت فرانسه در تهران فردی سرشناس و دارای اعتبار ویژه بود و دومی همین اعتبار سفارش آزادی و وکیل راد برای گرفتن ویزا به کارکنان سفارت

فرانسه در تهران کرده بود. مسعود هندی در کار تجارت فرد دیگری بنام "جهانگیر مهرانی" همکاری داشت که نزد اخیر نیز چند ساعت پس از قتل بختیار در آپارتمان خود در پاریس با چاقو به قتل رسید. با پیدا شدن اتومبیل فریدون بویر-احمدی یک از سه قاتل بختیار در نزدیکی آپارتمان "مهرانی" اتومبیلی که برای ترور بختیار نیز از آن استفاده شده بود، پرونده قتل "مهرانی" نیز با عملیات ترور دکتر بختیار پیوند خورد. مسعود هندی دومین نفر از عاملان جمهوری اسلامی است که در ارتباط با قتل جمیع دکتر بختیار توسط پلیس فرانسه دستگیر شده است. پیش از او، علی وکیل راد یکی از سه قاتل بختیار نیز دستگیر شده بود. بازداشت این دو و اعترافات آنها در بازجویی‌ها تنها دستان خون آلود رژیم جمهوری اسلامی را در این جنایت جمیع و غیر انسانی آشکار ساخت، بلکه پرده از تمام مراحل طراحی،

تدارک و گسیل این تروریست‌ها و شبکه‌های گسترده پشتیبانی آنها در ترکیه و کشورهای اروپایی برداشت. اکنون دیگر برای دستگاه قضایی فرانسه در معرفی عاملین جنایت ۷ اوت هیچگونه ابهامی باقی نمانده است. مقامات قضایی و دولت فرانسه باید صریحا عاملین جنایت را معرفی و برای اندسته از مسئولان رژیم تهران که مستقیما در این جنایت دست داشتند، قرار تعقیب بین المللی صادر کنند. کوهانی دولت فرانسه در این امر، بمعنای باز گذاشتن دست آدمکشان رژیم نقضی برای ادامه جنایات و تشویق آنها به این آدمکشی‌ها خواهد بود. بنظر ما هرگونه مباحثات و یا بدتر از آن سوداگری در بر خورد دولت فرانسه و مقامات قضایی آن با پرونده قتل بختیار و نتایج پیگیری آن، بمعنای زیر پا گذاشتن تعهدات قانونی آنها در برابر تأمین امنیت آنها نیست که در این کشورها پناه گرفته‌اند.

روندهای منطقه و توافقنامه دمشق

بقیه از صفحه اول

صدام حسین از شورشی‌های داخلی عراق جان سالم بدر برد و کماکان در راس قدرت در عراق باقی ماند و جمهوری اسلامی از در مخالفت با پیمان دمشق برآمد. این دو عامل یعنی سرپاماندن صدام حسین و مخالفت جمهوری اسلامی محاسبات شش کشور حوزه خلیج فارس و نیز امریکا را به هنگام امضای توافق دمشق بهم ریخت و پایبندی آنها را نسبت به قرار داد ۲۴ دچار تزلزل نمود. برای کشورهای حاشیه خلیج در یک ارزیابی دراز مدت، ادامه حضور صدام حسین زخم خورده در ندرت و در همسایگی آنها، نمی‌توانست مایه نگرانی نباشد. این در حالیست که نگرانیهای آنها از جانب جمهوری اسلامی و ماجراجوییهای آن هنوز بقوت خود باقی است. در چنین شرایطی پیمانهای نظیر آنچه که در توافقنامه دمشق پیش‌بینی شده بود بنا به تجربه شورای همکاری خلیج فارس، نمی‌توانست این کشورها را راضی کند. کماینکه شورای همکاری خلیج فارس که یک پیمان امنیتی و دفاعی میان ۶ کشور عرب حوزه خلیج فارس بود، نتوانست رژیم عراق را از تصمیم به تجاوز به خاک کویت و اشغال آن کشور باز دارد و یا راسا در دفع این تجاوز نقش ایفا نماید. از سوی دیگر، مخالفت جمهوری اسلامی با پیمان دمشق نمی‌توانست در روابط جمهوری اسلامی با شیخ نشین‌ها تأثیر منفی نگذارد ضمن آنکه کنار ماندن جمهوری اسلامی از ترکیب توافق دمشق این تلقی را ایجاد کرده بود که این پیمان در مقابل جمهوری اسلامی است. از اینرو بنظر می‌رسد شش کشور حوزه خلیج فارس به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت در یک پیمان دفاعی با ترکیب توافق دمشق به بهای تیرگی روابط آنها با جمهوری اسلامی که در همسایگی بلائصل آنها قرار دارد به مصلحت آنان نیست. نگرانیهایی که از جانب جمهوری اسلامی دارند که بنا به سابقه ماجراجوییهای جمهوری اسلامی در منطقه و در ارتباط با همسایگان واقعی است - با شکل گیری پیمانی نظیر پیمان دمشق این مسئله جدی شده و به مصلحت ثبات و امنیت منطقه بدل می‌شد. در این میان جمهوری اسلامی هم بیگار نمانده بود. مقامات رژیم در این مدت زیر پای شیوخ منطقه نشستند، روابط خود را با عربستان سعودی بهبود بخشیدند و با پادر میانی سلطان عمان که در یکی دو سال اخیر روابط خوبی با مقامات اسلامی تهران بهم زده، توانستند تا حدودی نظر مساعد شیوخ منطقه را جلب نمایند. حتی گفته می‌شود مقامات تهران در ریزنهایی خود با این کشورها تمایل خود را به عقد نوعی قرار داد عدم تجاوز با این کشورها به اطلاع آنها رسانده‌اند. خبر مربوط به اجلاس مشترک وزیر خارجه جمهوری اسلامی و وزیر خارجه شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس که همین روزها در میونورک و در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل برگزار می‌شود حاکی از تحول در مناسبات جمهوری اسلامی با شش کشور عرب حوزه خلیج فارس است. عبدالله بشاره دبیرکل

شورای همکاری خلیج فارس در این باره گفته است: "روابط کشورهای منطقه خلیج فارس و ایران باید بر مبنای بهبود توسعه همسایگی و عدم دخالت در امور یکدیگر و همچنین تلاش و همکاری بمنظور برقراری صلح و آرامش در خلیج فارس باشد". تحول در مناسبات کشورهای حوزه خلیج فارس با جمهوری اسلامی بمعنای تغییر رویه آنها نسبت به توافقنامه دمشق نیز هست. از نظر این کشورها دیگر مشارکت جمهوری اسلامی در ترتیبات امنیتی منطقه بلامانع است. دولت مصر از این وضع راضی نیست و مقامات جمهوری اسلامی را در تغییر جهت کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به توافقنامه دمشق دمتن ذی‌نفعی دانده بی‌جهت نیست. به مناسبات مصر و جمهوری اسلامی در نیمه راه بهبود به تیره‌گی گرائید و مقامات و مطبوعات دولتی دورژیم هفته‌های اخیر علیه هم خطوطشان می‌کشند. به این ترتیب توافقنامه دمشق حداقل با آن ساختار پیش‌بینی شده، روی کاغذ ماند. مصر اعلام کرد که در حال خارج کردن نیروهای خود از کویت و عربستان است و کویت قرارداد دفاعی جداگانه‌ای با امریکابه امضا رساند.

قابل پیش‌بینی بود که توافق دمشق فرجام خوشی نخواهد داشت. اقداماتی از این دست که در آن این یا آن کشور نادیده گرفته می‌شود و یا بدتر از آن تعدادی را در مقابل یکی قرار می‌دهد نمی‌تواند برای منطقه ما آرامش و ثبات بیاورد و در بهترین حالت محل امنیت منطقه می‌شود. بدتر از توافق دمشق کاریست که کویت انجام داده است. کویت حق دارد نگران امنیت خود باشد، اما راه تأمین ثبات و امنیت منطقه که در همین حال به معنای ثبات و امنیت تک تک کشورهای منطقه است، تنها از طریق خود کشورهای منطقه قابل تأمین است و لازم آن وجود مناسبات حسنه میان کشورهای منطقه، احترام به حق حاکمیت یکدیگر، انعقاد قراردادهای عدم تجاوز و گسترش همکاریهای اقتصادی و فرهنگی میان آنهاست. اگر لاجرم نیازی هم به یک پیمان دسته‌جمعی امنیتی دفاعی باشد بایستی بدون استثنا همه کشورهای منطقه و از جمله عراق را نیز در برگیرد. اگر فردا پیمان دیگری در منطقه شکل گیرد و اینبار یکی دیگر از کشورها منجمله عراق نادیده گرفته شود همچون آمریکا به میان آید باز هم بریان ثبات منطقه عمل خواهد کرد.

پیمان نظامی کویت و آمریکا حضور نظامی امریکارادر منطقه رسمی می‌کند. پیامدهای منفی این اقدام گریبان کویت را خواهد گرفت. احساسات ضد امریکایی در منطقه با احساسات ضد کویتی همراه شده و کویت را در میان ملل منطقه منزوی خواهد کرد. کویت با این اقدام احساس امنیت بیشتری نخواهد کرد.

با وجود آنکه پاکستان بیانه اجلاس مشترک وزرای خارجه ایران، پاکستان و گروه شورشی افغان را که در آن طرح ۵ ماده‌ای سازمان ملل بطور مشروط بعنوان مبنایی برای حل و فصل سیاسی مسئله افغانستان پذیرفته شده، امضا کرده است، اما غلام اسحق خان رئیس‌جمهور پاکستان پس از دیدار از تهران و شرکت در نشست مشترک با رنسنجانی و پرزدکوئیتر حاضر به حمایت از طرح سازمان ملل نشد. در پاکستان قدرت واقعی در دست نظامیان آنکشور است و غلام اسحق خان رئیس‌جمهور و نواز شریف نخست‌وزیر در حقیقت نماینده نظامیان هستند. نظامیان این موقعیت را طی سالها تشنج و جنگ میان پاکستان و همسایگان از جمله هندو افغانستان بدست آورده‌اند. از اینرو استقرار صلح و ثبات در سرحدات این کشور با همسایگان به زیان موقعیت و اقتدار نظامیان حاکم است. نظامیان پاکستان در این گردنکشی خود و برخی دیگر از کشورهای قریبی برخوردار بودند و علاوه بر درپیش گرفتن سیاست ستیزه‌جویانه با هند و افغانستان، مانع اساسی در راه هر گونه تحول دمکراتیک در پاکستان هستند. اکنون با تحول در اوضاع جهانی و پایان جنگ سرد آمریکا منطقا باید در سیاستهای خود در شبه قاره هند بویژه در حمایت از نظامیان پاکستان تجدید نظر کند و از این طریق به برقراری آرامش در مرزهای هندو پاکستان و افغانستان یاری رساند.

دارند و مواضع برخی دیگر مساعد تحول است. جمهوری اسلامی از دو سال پیش به این سو، بتدریج از سیاستهای ستیزه‌جویانه خود نسبت به افغانستان کاسته و گروههای شورشی تحت حمایت تهران نیز رفتار ملایم‌تری را در پیش گرفته‌اند. در حقیقت شکست سیاست "صدور انقلاب اسلامی" جمهوری اسلامی شامل حال افغانستان نیز شده است. جمهوری اسلامی از طرح ۵ ماده‌ای سازمان ملل برای بحران افغانستان پشتیبانی کرده است و در حال حاضر کوششهای مقامات تهران متوجه آنست که گروههای شیعه تحت حمایت آنها از سهم مناسب در دولت موقت پیش‌بینی شده، در طرح سازمان ملل برخوردار باشند. علاوه بر گروههای شیعه مستقر در تهران، بخشی از مجاهدین مقیم پیشاور پاکستان نیز با راه حل سیاسی و طرح سازمان ملل موافقت دارند. محمدظاهر شاه و طرفداران وی نیز تاکنون رفتار معتدلی داشتند و اغلب جانب راه‌حلمای صلح‌آمیز را گرفته‌اند. عربستان سعودی که یکی از بزرگترین حامیان مالی شورشیان مقیم جهانی سابق، افغانستان را از موقعیت و اهمیت سابق خود در استراتژی منطقه‌ای امریکار خارج کرد و تغییرات مثبتی را در سیاستهای کاح سفید نسبت به بحران افغانستان سبب شد. توافق اخیر امریکا و شوروی را باید نتیجه این تغییر در مواضع امریکا دانست و خود توافقنامه نیز گام مهمی در مجموعه کوششهای اخیر برای دستیابی به راه حل صلح‌آمیز برای مسئله افغانستان است. گامی که خواه ناخواه بر رفتار برخی از طرفهای درگیر نیز اثر مثبت خواهد داشت.

نظامی خود به افغانستان و حتی سالها پس از آن نیز درک نکردند و بهای این اشتباه خود را بسیار سنگین پرداختند. وقتی شوروی‌ها به اشتباه خود پی‌بردند، اینبار امریکای پاکستان بودند که در مقابل وضعیت فوق‌العاده از خود سرسختی نشان دادند. چیزی که موجب تأخیر زیاد در شروع اقداماتی شد که همین الان در همین روزها حول مسئله افغانستان جریان دارد. خروج قوای شوروی از افغانستان سرآغاز تحول در بحران ۱۳ ساله این کشور است. حوادث و رویدادهای پس از آن چه در اتحاد شوروی و اروپای شرقی و چه در مناسبات جهانی، به کاهش حدت تضادها حول مسئله داخلی افغانستان پس از خروج قوای شوروی از جمله جنگ جلال‌آباد، کودتای شهنواز تانی و فرجام آنها، رویه سیاسی مثبت حکومت افغانستان و رشد واقع بینی سیاسی در میان طرفهای درگیر، زمینه را برای توت گیری راه حل صلح‌آمیز مسئله افغانستان مساعد ساخت. علاوه بر این، پایان جنگ سرد و برهم خوردن بسیاری از معادلات منطقه‌ای و جهانی سابق، افغانستان را از موقعیت و اهمیت سابق خود در استراتژی منطقه‌ای امریکار خارج کرد و تغییرات مثبتی را در سیاستهای کاح سفید نسبت به بحران افغانستان سبب شد. توافق اخیر امریکا و شوروی را باید نتیجه این تغییر در مواضع امریکا دانست و خود توافقنامه نیز گام مهمی در مجموعه کوششهای اخیر برای دستیابی به راه حل صلح‌آمیز برای مسئله افغانستان است. گامی که خواه ناخواه بر رفتار برخی از طرفهای درگیر نیز اثر مثبت خواهد داشت.

نظامیان پاکستان مانع همه

برهم زده بود. تمام تلاش امریکای متحدانش پس از این دو رویداد این بود که اوضاع را به حال سابق بازگردانند. با دخالت نظامی شوروی در افغانستان امریکای زمینه را برای گسترش مداخله خود در منطقه فراهم دید. در یک جبهه ایالات متحده امریکا و کشورهای چون انگلستان و آلمان، عربستان سعودی، مصر، کویت و پاکستان با سیل کمک‌های نظامی و مالی خود به یاری شورشیان افغان شتافتند. سازماندهی این کمک‌ها و تجهیز و تسلیح شورشیان را پاکستان بعهده گرفت. در جبهه دیگر جمهوری اسلامی شورشیان شیعه‌افغانی را پناه داده بود و آنها را علیه دولت افغانستان تجهیز می‌کرد. چین نیز دستی در آتش داشت و گروههای کوچکی را که همسانی ایدئولوژیک داشتند یاری می‌داد. انگیزه‌ها یکسان نبود. قرب مداخلات خود را زیر عنوان "مقابل با نفوذ و توسعه طلبی شوروی" توجیه می‌کرد. عربستان و کویت نیز با همین انگیزه‌ها بحرکت درآمده بودند. پاکستان علاوه بر اینها، ادعای ارضی نیز داشت و زمینه را برای نیات توسعه طلبانه‌اش مساعد می‌دید. جمهوری اسلامی دنباله‌دار بود و چین روی حساب اختلافاتش با مسکو وارد معرکه شده بود. به این ترتیب افغانستان را یک جنگ داخلی تمام عیار فراگرفت و مسئله افغانستان به یک بحران منطقه‌ای جدی تبدیل شد. بحرانی که بهمانند هر بحران دیگری در شرایط جهان دو قطبی خصلتی بین‌المللی پیدا کرد. امکانات مادی و توان نظامی دبولوک جهانی هلاکت سر طرفین درگیر در جنگ داخلی قرار داشت و درست به همین خاطر مسئله افغانستان نتوانست و در اصل نمی‌توانست بطریق نظامی و بسود یکی از طرفهای درگیر حل شود. امکانات دو طرف اجازه برتری یکی بر دیگری را نمی‌داد. این آن چیزی بود که شوروی‌ها در آغاز گسیل قوای

از رویدادهای ایران

تشکیل یگان ویژه پاسداران

جمهوری اسلامی تاسیس یک واحد دیگر سرکوب را اعلام داشت. فرمانده "یگان ویژه سپاه پاسداران" در تهران، "فرهنگ صالح" در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که مبارزه با فعالیت‌هایی که برای تضعیف نظام اسلامی... و ممبر سخن، نظم جامعه صورت میگیرد، از وظایف این یگان است. پاسدار مزبور همچنین مبارزه با

"بدحاشی و زنان بدحجاب" را از وظایف این واحد اعلام کرد. وی مطالبی را نیز در توصیف توان رزمی و آموزش‌های ۴۵۰۰ تن عملیاتی این یگان ابراز کرد. احساس نیاز جمهوری اسلامی به یک واحد سرکوب دیگر بیانگر ناکام ماندن و ناکافی دانستن ارگان‌های متعدد و تباه‌کاری‌های پیشین و هراس رژیم از آینده است.

اعتبار یک میلیون دلاری کانادا

ویلسون وزیر تجارت خارجی، صنعت، علوم و تکنولوژی کانادا به همراه ۴۰ تن از مدیران شرکت‌های کانادایی روز ۱۶ سپتامبر به تهران سفر کرد. در تهران اعلام شد که بدنبال مذاکرات انجام یافته توافق‌هایی در زمینه گسترش همکاری‌های اقتصادی بین ایران و کانادا صورت گرفته است. رئیس کل بانک مرکزی، دکتر حسینی مادلای اعلام کرد که کانادا موافقت کرده است یک اعتبار یک میلیارد دلاری به صورت کوتاه مدت و بلندمدت در

اختیار سیستم بانکی ایران قرار دهد. مادلای در مورد اینکه شرایط کانادا در اعطای این اعتبار چه بوده است مطلبی ابراز نداشت. در سفر ویلسون به تهران یک یادداشت تفاهم در زمینه‌های علمی، اقتصادی و صنعتی نیز امضا شد. محسن نور بخش وزیر اقتصاد و دارایی و ویلسون وزیر تجارت خارجی، صنعت، علوم و تکنولوژی کانادا در فین امضاکننده این یادداشت تفاهم بودند.

امضا قرار داد بانگلیس برای ساخت اتومبیل

روزنامه فایننشال تایمز در شماره ۱۳ سپتامبر خود اعلام کرد که قرار داد ساخت یک نوع اتومبیل سواری جدید بین ایران و شرکت اتومبیل سازی "روور" به امضا رسیده است. این قرارداد به ارزش ۷۵۰ میلیون لیره استرلینگ است. بنا بر گزارش روزنامه مزبور موضوع قرار داد احداث

کارخانه اتومبیل‌های نوع "مترو" و "روور ۸۰۰" و لندور دیسکوری در ایران است. شرکت "ایان روور" که تلفیقی از نام شرکت روور انگلیسی و "بیاد مستضعفان ایران" است اجرا این قرار داد را بر عهده دارد.

* آخرین درگیری محلی میان مردم منطقه لردگان چهارمحال بختیاری یک کشته و ۱۵ زخمی بر جای نهاده است. حال سه تن از مجروحین وخیم است. مسئولین فرمانداری لردگان این درگیری را همانند درگیری‌های پیشین ناشی از تحریکات خوانین منطقه دانستند. در سلسله درگیری‌های این منطقه تاکنون ۳۹ تن جان خود را از دست داده‌اند. * حائری زاده نماینده بیرجند طی سخنانی در مجلس اظهار داشت که کسانی از زمامداران جمهوری اسلامی سرمایه‌های میلیاردی گرد آورده‌اند. وی گفت کسانی از مسئولین قوای مجریه، مقننه و قضائیه در سال‌های اخیر "میلیاردها گردش مالی دارند. نقطه سر نخ تجارت و ادارات را بگیرد خیلی چیزها روشن خواهد شد. حداقل مالیاتشان را بدهند!"

خبرهای کوتاه :

* گروهی از دانشجویان اخراجی دانشگاه صنعتی اقدام به برپائی اجتماع اعتراضی در محل مجلس کردند. این تجمع در اعتراض به اخراج ۱۲۰ تن از دانشجویان این دانشگاه بر پا شد. اخراج شدگان که قادر به گذراندن حداقل مورد نظر واحدهای درسی نشده‌اند، به مقررات تحصیلی که منجر به اخراشان میشود، معترض هستند. * در پی تشنجات اخیر در کردستان ترکیه، رئیس ستاد ارتش این کشور اظهار داشت سازمان‌های مسلح کرد، در ایران از پشت جبهه و پایگاه برخوردارند. این اظهارات را وزارت امور خارجه ایران تکذیب کرد.

یادداشت اقتصادی - اجتماعی

مشاغل نو ظهور و خلق الساعه

بهر روز خلق

نادر است. این شغل زمانی رونق می‌گیرد که صدها هزار نفر داوطلب کنکور وجود دارند و همگی به نوبه‌ای از کنکور وامه دارند. وامه از دست دادن حواس در سر امتحان!... گرداننده یکی از این مشاغل میگوید: "ما کار را در دوجلسه انجام میدهم. هر جلسه هم ۶۰۰ تومان می‌گیریم. کار ما بر پایه روش روانشناسی است. گذراندن این دوره در قبولی خیلی تاثیر دارد. ما به کنکورهای تمرکز حواس یاد میدهم".

مشاوره در امور مختلف نیز وسیعاً رشد یافته است. مشاوره در امر خرید، مشاوره در امر فروش همه چیز، مثل لوازم منزل، تلفن و حتیقه جات و غیره. تعدادی مشاور اخذ جواز از شهرداری و نقشه و نظارت و پایان کار از شهرداری هستند. برخی نیز با استفاده از آخرین تجارب تکنولوژی آماده هستند که طرح‌ها و پروژه‌های تولیدی خود را در اختیار دیگران بگذارند. انواع و اقسام مشورت‌ها فصل توفیق را در فرهنگ مشاغل واقعی و کاذب در جامعه ما گشوده است. مشورت در امر ثبت شرکت‌ها یکی دیگر از مشاغلی است که رواج خاص یافته است و عده زیادی به این کار روی آورده‌اند. این حرفه که بیشتر به نظر میرسد کار حقوقی باشد در شرایط کنونی از حد مرز حقوقی خارج شده و هیت واقعی خود را از دست داده است. پس از انقلاب کار حقوقی خصوصی تقبیل یافته است. قبل از انقلاب عده زیادی بودند که معاملات خود را با چک و سفته و غیره انجام میدادند ولی حالا به دلیل عدم اعتمادی که وجود دارد معاملات هموما با پول نقد انجام میگیرد. در نتیجه تا حدی بار حقوقی پایین آمده است.

وکالت حقوقی جنبه‌های مختلفی از کار حقوق نظیر تنظیم اساننامه شرکت‌ها، وصول مطالبات مختلف، انحصار وراثت و غیره را در بر می‌گیرد.

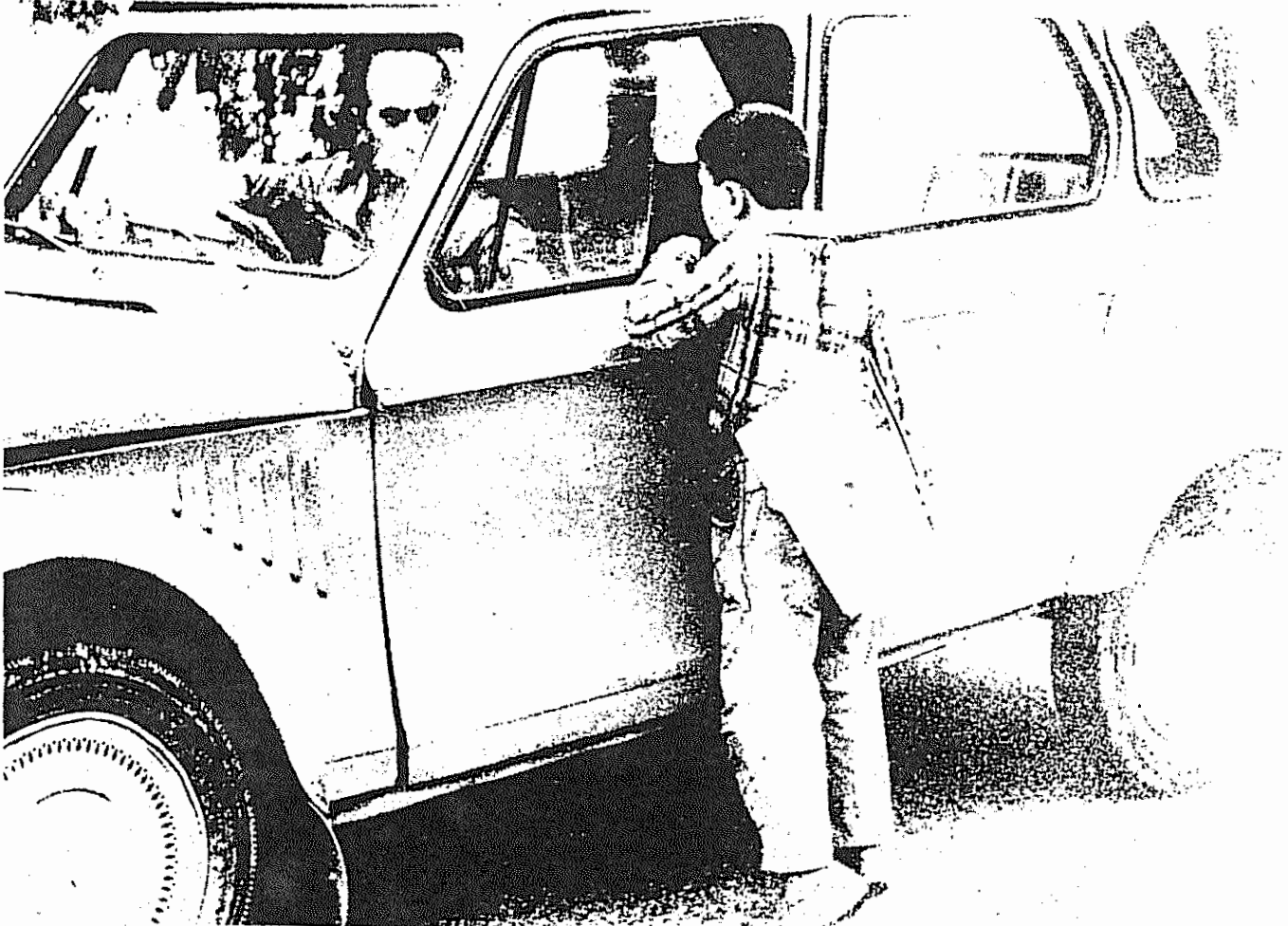
بخشی از این مشاغل نو ظهور نیازهای ضرور مردم را تامین میکنند و گاهی از مشکلات آنها را می‌کشایند. بخشی دیگر به اشرار مرته جامعه سرویس میدهند. ولی اکثر آنها جزو مشاغل کاذب و پول ساز به حساب می‌آیند. انگیزه کسب درآمد بیشتر در جامعه شدید است. بخشی از این مشاغل بر اساس نیازهای جامعه بوجود نمی‌آیند بلکه بر مبنای نیازهای جویندگان کار و تقسیم کار پردرآمد شکل می‌گیرند. پاره‌ای از این "پاره شغل‌ها" در واقع اشکالی از کلاهبرداری هستند.

در مواقعی روی دیوارها اعلان‌های دست نوشته و یا چاپی مشاهده می‌شود که در آنها به "انجام کار" دعوت میشود. زمانیکه مردم به آدرس اعلانات مراجعه می‌کنند، آنها خواستار دریافت مبلغی پول به عنوان جلب اعتماد و یا عنوان دیگر می‌شوند و بعد از جمع آوری پول فرار می‌کنند. نوشته روزنامه کیهان: "چندی قبل شرکتی اعلام کرده

معامله در شرایط فعلی اقتصادی جامعه ما دارند. "خریداریم" این واژه‌ای است که در هر کوی و برزن شنیده میشود. چیزهایی خرید و فروش میشود که تا چند سال قبل غیر قابل تصور بود. جوراب‌های پاره و پوره، چسب و رنگ فاسد شده، لاستیک‌های مستعمل و پیداشده در زباله‌های حاشیه شهرها، قوطی‌های حشره کش و مایع ظرفشویی. "خریداریم" ستون نیازمندیهای روزنامه‌ها را پر کرده است. در مواقعی نزدیک به ۲۰۰ مورد فقط ستون "خریداریم" یک روزنامه را پر کرده بود. بعضی از خریداران، کارهای سطح بالا می‌خرند. مثل تلویزیون رنگی، چینی بلور، کریستال، فریزر، آثار خطی، دوربین ویدئو... و گروهی دیگر به خرید جوراب، فرش پوسیده، مجله و کاغذ باطله بسنده می‌کنند. گروهی از افراد فقط "گفته‌خر" کتابند و پیگیرانه دنبال عناوین قدیمی اما پر فروش از جمله کتاب‌هایی که تجدید چاپ نمی‌شوند، هستند. عده دیگر دنبال خرید کاغذ باطله هستند. قدیم‌ها در خانه‌ها کاغذ باطله تک تک و بسته بسته رویهم انبار میشد. چندماه یکبار "نمکی" یا "چوبکی" محل، رنگ در خانه را به صدا در می‌آورد و سراق روزنامه‌ها و مجلات گهنه را میگرفت و بار دو و بدل شدن چند بسته روزنامه بایک بسته ۵ ریالی نمک معامله می‌گرفت. گاهی هم روزنامه‌ها و مجلات تنباز می‌شد و کسی سراقشان نمی‌آمد. ولی مدت‌هاست که خرید کاغذ باطله به عنوان یک شغل، بازار گسترده‌ای پیدا کرده است. "خریداران" کاغذ باطله آنقدر زیادند و آنقدر توانایی مالی دارند که هر روز در روزنامه‌ها آگهی‌هایشان چاپ می‌شود.

در بین مردم این فکر رواج یافته است که هیچ چیز را نباید دور ریخت و نباید نفروخت. وابستگی به کالاهای قدیمی، به تولیدات از دور خارج شده، استفاده از همه چیز که سالها کار کرده و مستهلک شده، شدت یافته است و طیف‌های وسیعی از جویندگان کار بخصوص جوانان، بدون اینکه خود بخوانند به شغل و حرفه قدیمی سمساری و حتیقه فروشی لباس تازه‌ای پوشانده‌اند. در این نوع حرفه‌ها کسی دیگر نیازی به مغازه، دکه، سوپرمارکت، فروشگاه‌های بزرگ و کوچک ندارد. گذرگاه‌های شلوغ، اتاق‌های خلوت خانه، کوچه‌ها و معابر محل انجام کار است. آنان در واقع ویزیتورهای خاصی هستند که جا و مکانی را نمی‌شناسند و برای موسسه و یا شرکت بخصوص کار نمی‌کنند و تنها با شرم حرفه‌ای و در نظر گرفت بازار روز برای خود کار می‌کنند.

در بین مشاغل نو ظهور مشاغل نادری مشاهده میشود که هیچ پیشینه فرهنگی در فرهنگ و واژگان مشاغل مختلف نمی‌توان درباره آن پیدا کرد. شغل تمرکز بخشیدن به حواس کنکورهای از جمله همین مشاغل



قله‌های ثروت و گودال‌های فقر

سفره رنگین "حاجی بازاریها"

"حاجی بازاریها" که در سایه حکومت یاران قدیمی خود یعنی آخوندها به چنان نان و نوبی رسیده‌اند که حتی خواب آرام نمی‌دیدند، کسب اعتبار و برای خوشایند اشتیاقه چنان ولخرجی می‌کنند که اعتراض مطبوعات رژیم را هم بر می‌انگیزند. روزنامه کیهان در توصیف یکی از این مجالس می‌نویسد: "در یکی از تالارها مجلس منصلی بر پا بود. گوش تا گوش سالن را اعیان و اشراف و دوستان نزدیک و دور جناب "حاجی" پر کرده بودند. مجلس "سور" جای سوزن انداختن نبود. اطعمه و اشربه از هر نوعی که مرسوم است وجود داشت. جوجه‌کیاب - باقلایلو با گوشت بره - انواع اسلاد - انواع ژله -

من هرگز شکلات نخورده‌ام

منطقه ماخو نیک در یک صدوپنجاه کیلومتری بیرجند واقع است. شرایط زندگی مردم این روستا که همگی اهل سنت هستند شباهت نزدیکی به انسانهای اولیه دارد. شکل ظاهری واحدهای مسکونی این روستا از یک حالت هندسی خاص برخوردار نیست و بطور کلی از یک بنای کاملاً ابتدایی و گودساخته شده است. مردم این روستا درآمد کافی ندارند. درآمد متوسط روزانه بسیاری از اهالی این روستا که محکوم به اقامت در این روستا هستند از یکصدریال تجاوز نمی‌کند. زمین زراعتی هر خانوار نیز بیش از چند متر نیست. مصاحبه خبرنگار اهزای خبرنگاران جمهوری اسلامی با یک دختر هشت ساله گویای زندگی مردم در این ده است. (به نقل از روزنامه رسالت ۲۳ خرداد ماه ۱۳۷۰).

مسمومیت کودکان روستایی

در اثر فقر مالی

انتشارات "اندیشه و بیکار" بدتماس که برگزیده‌ای از "خبرنامه داخلی رژیم" را منتشر میکند. خبرنگاری اجتماعی که محرمانه است توسط بخش مطالعات و تحقیقات سیاسی - اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی انتشار می‌یابد و در اختیار مقامات رژیم قرار می‌گیرد. در دفتر پنجم "برگزیده‌ای از خبرنامه داخلی رژیم" خبری با این مضمون درج شده است: "طبق اطلاع واصله از زرنند کرمان، چندی پیش تعداد پنج نفر از کودکان یک خانواده روستایی که والدینشان جهت کار به مرز رفته بودند علت گرسنگی شدید اقدام به خوردن گیاه نموده و بر اثر آن دچار مسمومیت شدید شدند و جهت درمان روز بعد آنها را به بیمارستان شهرستان زرنند

"پیوند" دهها میلیونی

زrandوزان دوره ولایت فقیه در ازدواج خود و یا اعضا خانواده‌اشان دست و دل‌بازیهای بی‌حد و حصری دارند. تاکنون مواردی از این دست و دل‌بازیها در مطبوعات انعکاس یافته‌اند. ما به موردی که اخیراً در روزنامه رسالت آمده‌است اشاره می‌کنیم. روز هید قدیر یک خانم تحصیل کرده از یک خانواده متمول و مذهبی بایک جوان کارخانه‌دار که تحصیلات متوسطه‌اش را به پایان رسانده است، ازدواج کردند. مهریه هروس خانم یک آپارتمان سه طبقه در میرداماد و ده میلیون تومان وجه نقد بوده است و یک آئینه و شمعدان یک

رژیم بعث و قانون جدید

احزاب

بقیه از صفحه آخر

مرتب‌بلاست، جلوگیری کند. برخی محدودیت‌ها و مواد ضد دمج‌رابط احزاب کردی اصلاح و ملایم شده‌اند. مثلاً بر اساس طرح اولیه احزاب سیاسی می‌بایست کودتای سال ۱۹۶۸ که به قدرت‌گیری حزب بعث منجر شد را مورد پشتیبانی قرار دهند. در قانون جدید تنها آمده است که احزاب سیاسی باید نسبت به این "انقلاب" منقرب باشند. همچنین حمایت از قادسیه صدام (جنگ عراق علیه ایران) و شناسایی نقش رهبری‌کننده حزب بعث عراق از قانون جدید حذف شده است. بر اساس پاره‌ای گزارش‌ها دولت بعث عراق هم‌اکنون به کادرفای قدیمی حزب استقلال که پس از کودتای ۱۹۵۸ منحل شد، تماس برقرار کرده تا آنها را به شروع دوباره فعالیت سیاسی تشویق کند. اما اکثر سیاستمداران آن دوره اینک دوره کمولت خود را سپری میکنند و قادر به فعالیت سیاسی نیستند. رژیم همچنین بر آن است که پاره‌ای از افراد میانه‌رو را به ایجادیک حزب لیبرال برانگیزاند. یکی دیگر از تاکتیک‌های رژیم ترقیب پاره‌ای از چهره‌های سرشناس شیعی و سنی به ایجادیک حزب اسلامی است. تا بدینسان نیروی رقیبی در برابر مجلس اهلاو حزب الدعوه قدعلم کند.

س- حالت چطورره، اسمت چیه، از کجای ایی؟
ج- اسم من هایشه‌است و از کشتار می‌آیم.
س- مدرسه می‌روی؟
ج- نه پدرم منو به مکتب می‌فرستد.
س- در پشت چی داری؟
ج- از کشمان هلف برای بره و بزقاله مان می‌برم.
س- پدر کجاست؟
ج- خانه.
س- چرا باتو نیامده؟
ج- آخر او چشم نداره.
س- چند تا برادر و خواهر داری؟
ج- ما پنج نفریم سه خواهر، دو برادر. پدرم چندسال پیش چشمش آب مروارید گرفت و کور شد.
س- همیشه هلف می‌بری؟
ج- بله آقا، خواهرم هروس شده و دو برادر از من کوچک‌ترند من و خواهرم سلیمه باید خاشاک و هلف جمع کنیم.
س- خودتان زمین دارید؟
ج- نه پدرم کارگری دیگران را میکرد و از روزی که ده مالوله کشی شده مادرم توانست پشت خانه مایک زمین کوچک دست و پا

از کمک‌های دریافت شده برای برگزاری کنگره

- ۲۵۰۰ مارک و ۱۰۰ دلار کمک مالی از تشکیلات سوئد ۳۰۰ کرون از طرف رفیق (الف - ب) از سوئد
- ۱۰۰۰ کرون کمک برای نشریه و کنگره از فون ویولند - دانمارک ۶۰۰۰ کرون از فون ویولند - دانمارک
- ۵۰۰ مارک از رفقای برلین ۲۵۰ مارک از رفقای نورنبرگ ۲۰۰۰ مارک کمک مالی رفقای (ب - م)
- ۱۲۰۰ دلار به کنگره و نشریه از طرف رفقای آمریکا

توضیح

در شماره ۱۹ نشریه کار در مطلب مربوطه به گزارش کنگره دوم، در بخش بحث‌های پیرامون خط مشی سیاسی آمده بود: "رفقا جواهری و نگهبان، نامه‌سند

بهرغم پاره‌ای آزادیهای محدود، رژیم صدام حسین یک نکته را در قانون جدید به صراحت اعلام کرده است: فعالیت سیاسی در ارتش و سازمان امنیت عراق کماکان در انحصار حزب بعث باقی خواهد ماند. سعدی مهدی صالح، سخنگوی مجلس ملی عراق و یکی از طراحان قانون جدید احزاب، اهلطای این امتیاز به حزب بعث را اینگونه توجیه میکند: "فعالیت سیاسی افراد ارتش در جهان سوم به کودتای آنها علیه دولت منجر خواهد شد و اگر احزاب سیاسی مختلف اجازه فعالیت در ارتش را بیابند، از نفوذ خود در این ارگان برای تصاحب قدرت سوءاستفاده کرده و بدینسان دموکراسی به خطر خواهند افتاد."

بحث درباره آزادی احزاب به اواخر سال ۱۹۸۸ (پایان جنگ ایران و عراق) باز میگردد. نتیجه این بحث‌ها طرحی بود که دولت عراق پیش از اشغال کویت پیش نهاد. شروع جنگ سبب شد که این طرح مسکوت بماند. با پایان گرفتن جنگ و آغاز مذاکره میان دولت عراق و رهبران کردها، آزادی احزاب دوباره به مسئله روز بدل شد.

قانونی که اینک به اجراء آمده است، فعالیت احزاب مذهبی، منطقه‌ای و نژادپرست را ممنوع می‌کند. به گفته دیگر دولت عراق وجود هیچگونه حزب شیعی یا اسلامی را بر نخواهد تابید. احزاب کردی، چون خود را حزای ملی و سراسری می‌شناسند و از پذیرش افراد عرب و فیر کرد نیز استقبال می‌کنند، فعالیتشان قانونی محسوب میشود. بر پایه قانون جدید، احزاب دارای رابطه با کشورهای خارجی نیز از اجازه فعالیت محرومند. این ماده به رژیم عراق امکان خواهد داد که از فعالیت جناح طرفدار سوریه حزب بعث، حزب ترکمن‌ها که با ترکیه رابطه دارد و مجلس اهلی انقلاب اسلامی عراق که با ایران

بود برای اجرای یک پروژه هم‌رانی دوهزار نفر مهندس و ۲۰ هزار دیپلمه استخدام می‌کند. افراد بیکار وقتی باین شرکت مراجعه میکنند دست‌اندرکاران این باصطلاح شرکت از هر کدام از آنها ۵۰ تومان برای ثبت نام و انجام کارهای استخدامی دریافت می‌کنند و از این طریق حدود ۱۲ میلیون تومان به جیب می‌زنند و فراری می‌شوند."

این حرفه‌های نوظهور و خلق‌الساعه بر بستر ناانجاریهای نظام اقتصادی - اجتماعی پدید می‌آیند و رشد می‌کنند. ناانجاری‌هایی نظیر رشد سرسام‌آور بخش خدمات، دلای و واسطه‌گری، کم ارزش شدن کارهای مفید و رشد فرهنگ زراندوزی.

یکی از دلایل اصلی پیدایش مشاغل نوظهور رواج روزافزون پدیده بیکاری است. در حال حاضر امکان روی‌آوری گروه‌های بیکاران به بازار کار دولتی و استخدام در مؤسسات دولتی وجود ندارد. وجود محدوده‌های زیاد در مشاغل تولیدی زمینه‌ساز مشاغل خلق‌الساعه است. گروهی از جویندگان کار چشم به بازار مشاغل کاذب دوخته‌اند و برای کسب درآمد راه‌های تازه را می‌آزمایند.

گرانی میوه و نقش واسطه ها

نزدیک به یک چهارم از اراضی آبی کشور یعنی ۱/۲ میلیون هکتار زیر پوشش باغات میوه قرار دارد و از این اراضی سالانه ۷ میلیون تن انواع میوه تولید می شود. امسال صادرات میوه با توجه به حجم تولیدات آن، بسیار ناچیز است. با این وجود قیمت میوه همچنان بالا است و مردم قدرت خرید آن را با نرخ های تصاعدی ندارند.

تابستان به فصل میوه معروف است و بازار مملو از میوه میشود لیکن علیرغم عرضه زیاد میوه، قیمت آن روزبه روز افزایش می یابد. مثل قیمت طالبی در فصل نوبرانه آن کیلویی ۱۵ تومان بود اما در مردادماه به ۲۵ تا ۳۵ تومان رسید. یکی از خریداران میوه در حالی که با سبد خالی به منزل برمی گردد می گوید: "در بهار جلو مصرف میوه خانوار را می گیریم به این امید که در فصل وفور میوه با کاهش قیمت ها بشود میوه های خرید و به خانه برد، اما قضیه امسال عکس از آب درآمده به عقیده بسیاری از مردم میوه در فصل نوبرانه ارزانتر از فصل تولید انبوه بود." (کیهان ۷ مرداد ۱۳۷۰).

باقداران در مورد علت افزایش قیمت میوه میگویند قیمت کلیه کالاها از جمله گوشت، کارتن خالی و سموم دفع آفات، دستمزد کارگران بالارفته است و رانندگان وانت بار کرایه های بالایی را طلب می کنند. آنها هم دلیل افزایش کرایه را در بالا بودن قیمت لاستیک اتومبیل، گازوئیل، و دیگر لوازم یدکی ذکر می کنند. مفازداران هم افزایش مالیات، هوارض، قیمت آب و برق را در گرانی میوه موثر می دانند، یکی از مفازداران می گوید: "اگر مالیات چندبرابر شده، قیمت برق و آب افزایش یافته است، کرایه حمل میوه از میدان تا مفاز

چندین برابر شده است، شمرداری هوارض بالایی را از ما مطالبه می کند. در نهایت مجبوریم کالاها و اجناس مورد نیاز خود و خانواده را به قیمت بسیار بالا از مفازهای دیگر خریداری کنیم و اگر میوه را با سود بالا نفروشیم صرف نمی کند." او اضافه می کند: "از ما مالیات می گیرند، ما هم این مالیات را از مردم تامین می کنیم" (همانجا).

واسطه ها و دلال ها در افزایش قیمت میوه ها نقش دارند. کشاورزان به علت بالا بودن هزینه تولید قبل از برداشت محصول، مجبور میشوند به بافروشان و دلال ها مراجعه کرده و مبلغی پول به عنوان پیش پرداخت از آنها بگیرند و همین عامل نیاز به سرمایه قبل از برداشت محصول، سبب میشود تا دلال های بزرگ از قبل میوه ها را در انحصار خود بگیرند و هنگام فروش در صوبالایی از فروش محصول را برای خود مطالبه کنند.

در میادین میوه نیز افراد زیادی دیده می شوند که بدون جواز کسب به دلالی میوه و تره بار مشغولند. این افراد نیز مالیاتی می دهند و نه هوارض. آنها بدون هیچگونه خرجی فقط به خاطر داشتن پول های کلان در زمان مناسب با تشخیص اینکه کدام میوه یا صیفی جات کمیاب تر است مستقیما به بافدار و کشاورز در سر مزرعه و باغ مراجعه می کنند و محصول را با قیمتی گرانتر خریداری و سپس آن را به مکان های مشخص حمل کرده و با سودی کلان میوه را روانه جایگاه های فروش میکنند.

در سال های قبل کمیسیون جهت تعیین نرخ میوه و تره بار تشکیل شده بود و بر نحوه فروش میوه و صیفی جات نظارت داشت. اما در یکی دو سال اخیر کنترل بر

کارنامه اقتصادی سال ۶۹

اخیرا بانک مرکزی گزارشی از فعالیت اقتصادی کشور در سال ۶۹ منتشر کرده است. بر اساس این گزارش رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت به ۱۰/۴ درصد رسیده است و نرخ تورم از ۲۸/۵ درصد در سال ۶۸ به ۹ درصد در سال ۶۹ کاهش یافته است. تولید نفت از ۲/۹ میلیون بشکه در سال ۶۸ به ۳/۱ میلیون بشکه در سال ۶۹ رسیده است. در این گزارش گفته میشود که در شش ماهه اول سال ۶۹ شاخص تولید کارگاهی بزرگ صنعتی ۲۵/۳ درصد رشد داشته و در مجموع رشد تولیدات صنایع سنگین ۶۴ درصد بوده است. سرمایه گذاری در بخش صنعت توسط دولت ۲۱۱ میلیارد ریال رشد داشت که ۵۴ درصد بیش از رقم سال قبل بود. در این سال بانک صنعت و معدن ۱۵۰ میلیارد ریال برای سرمایه گذاری مصرف کرده است که ۷۰ درصد نسبت به سال قبل رشد داشته است. رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در این سال ۵ درصد بوده است.

در درآمد های دولت در سال ۶۹ حدود ۷۷/۴ درصد افزوده شده است. از مجموع درآمدهای دولت ۱۱۸ میلیارد ریال مربوط به درآمد نفت و گاز است که ۴۵ درصد افزایش نسبت به سال قبل داشته است. میزان قیمت میوه ها وجود ندارد. دولت رفسنجانی در توجیه عدم کنترل قیمت ها مسئله تعادل اقتصادی و عرضه و تقاضا را مطرح می کند و میگوید که با افزایش تولید، قیمت ها پایین خواهد آمد. اما با وجود فراوانی میوه در تابستان امسال، از قیمت ها نه تنها کاسته نشده است بلکه نسبت به سال قبل و فصل نوبرانه افزایش یافته است.

قیمت میوه ها وجود ندارد. دولت رفسنجانی در توجیه عدم کنترل قیمت ها مسئله تعادل اقتصادی و عرضه و تقاضا را مطرح می کند و میگوید که با افزایش تولید، قیمت ها پایین خواهد آمد. اما با وجود فراوانی میوه در تابستان امسال، از قیمت ها نه تنها کاسته نشده است بلکه نسبت به سال قبل و فصل نوبرانه افزایش یافته است.

فرهنگنامه روز

تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی و درآمد ملی

نتیجه فعالیت های اقتصادی یک جامعه را طی یک دوره حسابداری کوتاه مدت (معمولا یکسال) "محصول ملی" و ارزش پولی آن را "درآمد ملی" (National Income) میگویند. به عبارت دیگر، درآمد ملی هر کشور مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی است که به صورت خالص و در سطح ملی بدست می آید. کالاها و خدماتی که ارزش آنها در درآمد ملی مورد محاسبه قرار میگیرند باید دارای ارزش بازاری باشند، یعنی تقاضا برای آنها وجود داشته و در بازار قابل خرید و فروش باشند. اگر کالا و یا خدمات تولید شده از طرف موسسات و واحدهای تولیدی فاقد ارزش باشند، در محاسبه درآمد ملی منظور نمی شود. هم چنین این کالاها یا خدمات باید به مرحله آخر تولید رسیده و برای مصرف آماده باشند. در غیر اینصورت ممکن است قیمت کالا در مراحل مختلف تولید چندبار به حساب آید. چنین وضعیتی را در محاسبه درآمد ملی، "احتساب مضاعف" میگویند. به عنوان مثال پنبه برای تبدیل شدن به پارچه که کالای نهایی آماده برای مصرف است، به طور کلی ۴ مرحله تولیدی را به شرح زیر طی می کند:

- مرحله اول - تولید پنبه خام
- مرحله دوم - تولید پنبه پاک شده
- مرحله سوم - تولید نخ
- مرحله چهارم - تولید پارچه

در صورتی که قیمت کالای تولید شده را در هر مرحله محاسبه کرده و در درآمد ملی منظور کنیم، قیمت پنبه خام را چهار مرتبه، قیمت پنبه پاک شده را سه مرتبه و قیمت نخ را دو مرتبه محاسبه کرده ایم. از این رو یا باید فقط قیمت پارچه تولید شده را در درآمد ملی منظور کنیم. یا باید مجموع ارزش های افزوده بدست آمده در هر یک از مراحل تولید شده را در نظر بگیریم (ارزش افزوده در مرحله تولیدی برابر است با ارزش کالاها و خدمات تولید شده منهای ارزش منابع بکار گرفته شده برای تولید آنها). نکته مهم دیگر آن است که معیار تعیین ارزش کالاها و خدمات در جامعه پول است و ارزش اسمی محصول محاسبه میشود، در حالیکه ارزش حقیقی آنها را باید با توجه به میزان تورم و شاخص قیمت ها بدست آورد. معمولا به علت تورم پولی، درآمد ملی در هر سال از سال های گذشته بیشتر است در حالیکه ممکن است تعداد کالاها و خدمات تولید شده جامعه افزایش نیافته باشد.

برای محاسبه درآمد ملی ابتدا تولید ناخالص داخلی را بدست می آورند. تولید ناخالص داخلی (GDP) عبارت است از مجموع ارزش کالاها و خدمات تولید شده نهایی توسط افراد تولید یک کشور. اما با توجه به آنکه همواره تعدادی از افراد تابع هر کشور در خارج از مرزهای آن زندگی و فعالیت می کنند، هر کشور دارای درآمدی است که حاصل کار و سرمایه اتباع کشور در خارج می باشد. هم چنین هر کشور در هر سال دارای پرداخت هایی به اتباع سایر ممالک است که در خاک آن کشور فعالیت می کنند. ما به تفاوت درآمدهای حاصل از کار و سرمایه اتباع کشور در خارج و درآمد حاصل از کار و سرمایه اتباع کشورهای دیگر در داخل را خالص درآمد عوامل تولید از خارج میگویند که با افزودن (یا کم کردن) آن به تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی (GNP) بدست می آید.

اما قسمتی از قیمت کالاها در بازار معمولا شامل مالیات های غیرمستقیم است که این قسمت از قیمت، نتیجه فعالیت های تولیدی نیست. هم چنین قسمت دیگری از قیمت کالاها عبارت است از سوری که توزیع کنندگان محصول برای خود منظور می کنند. از سوی دیگر ممکن است که ارزش کالاها و خدمات تولیدی در بازار به علت کمک مالی دولت، کمتر از هزینه تمام شده آنها باشد. از این رو باید میزان مالیات های غیرمستقیم و سود توزیع کنندگان در بازار را از تولید ناخالص ملی کسر و کمک های مالی دولت به تولید کنندگان را به آن افزود تا تولید ناخالص ملی به قیمت عوامل بدست آید. با کسر ارقام مربوط به استهلاك ماشین آلات و سایر دارایی های سرمایه ای به کار رفته در جریان تولید، از تولید ناخالص ملی، تولید خالص ملی یا همان درآمد ملی بدست می آید. (از اطلاعات سیاسی اقتصادی)

مشکل به مسافران نیز منتقل می شود... مسئولیت امور حمل و نقل تعاونی های مسافری قبلا برعهده سازمان ترمینال های شهرداری بود ولی از اواخر سال ۶۸ حوزه معاونت حمل و نقل وزارت راه و ترابری این مسئولیت را به عهده گرفته است. این تصمیم ظاهرا با هدف جلوگیری از ادامه سیستم پرنسازد عرضه بلیط در تعاونی های مسافری اخذ شده است.

اما علیرغم گذشت دو سال از پذیرش این مسئولیت توسط وزارت راه و ترابری نه تنها دست دلال ها از عرضه بلیط کوتاه نشده است بلکه بازار سیاه آن و سرگردانی مسافران به نحو اسفباری شدت یافته است.

اختصاص می یابد تا با قیمت دلخواه در اختیار مسافران سرگردان خارج از ترمینال قرار گیرد و در این میان افراد نامیل، دوستان و آشنایان مسئولان و کارکنان تعاونی های مسافری نیز که قصد سفر دارند در اولویت قرار دارند. بنابراین با عرضه چند عدد بلیط ظرفیت اتوبوس تکمیل می شود و مسافران سرگردان جز مراجعه به بازار سیاه برای تهیه بلیط چاره دیگری ندارند. رانندگان در توجیه دریافت کرایه بیشتر از مسافران میگویند طی ماه های اخیر سمعیه روفن موتور که نرخ رسمی بیست لیتر آن ۱۵۰۰ ریال بود قطع شده و ما مجبوریم برای تهیه آن به بازار سیاه مراجعه کنیم و روفن موتور را باده برابر قیمت رسمی بخریم. بنابراین این

دولت تصمیم گرفته است که دست از دخالت در مکانیسم عرضه و تقاضا بردارد ولی دلالان و واسطه ها زمانی که کنترل صورت نمی گیرد در مکانیسم عرضه و تقاضا دست می برند و به سودهای کلانی میرسند. در این میان بر مصرف کننده فشار وارد می شود و کشاورزان نیز از دسترنج خود چندان نصیبی نمی برند.

بازار سیاه

وگرانی بلیط اتوبوس بین شهری

ولی مدتی است که بر اثر کمبود اتوبوس و میزان زیاد مسافران، این مسئله تشدید یافته است. مسافران اکثرا با وجود ساعت ها سرگردانی در ترمینال های تهران موفق به تهیه بلیط با نرخ رسمی نمی شوند و مجبور می گردند بلیط را در بازار سیاه به چندین برابر قیمت رسمی بخرند. چهار دانشجو که پس از دو روز سرگردانی و ناامید شدن از خرید بلیط از اتوبوس مجبور به تهیه آن از بازار سیاه با قیمت چهار برابر نرخ رسمی شده اند به خبرنگار کیهان میگویند: "کمبود اتوبوس و لوازم یدکی و غیره از جمله مشکلاتی است که کم و بیش در سایر بخش های خدماتی نیز وجود دارد و این بی انصافی است که اینگونه مشکلات بهانه های شود برای دلال بازاری، سوءاستفاده و تحت فشار قراردادن مردم کم درآمد" (کیهان ۲۴ مرداد ۱۳۷۰). بلیط تعدادی از صنایع اتوبوس ها توسط تعاونی های مسافری در اختیار دلال ها قرار می گیرد. تعدادی نیز به راننده ها

قیمت میوه ها وجود ندارد. دولت رفسنجانی در توجیه عدم کنترل قیمت ها مسئله تعادل اقتصادی و عرضه و تقاضا را مطرح می کند و میگوید که با افزایش تولید، قیمت ها پایین خواهد آمد. اما با وجود فراوانی میوه در تابستان امسال، از قیمت ها نه تنها کاسته نشده است بلکه نسبت به سال قبل و فصل نوبرانه افزایش یافته است.

طرح های صنعتی در سال ۶۹

کشور ایجاد شود.

این گزارش می افزاید وزارت صنایع سنگین ۱۹۸ فقره پروژه تامین، ۱۰۰ فقره پروژه بهره برداری و ۲۷۵ فقره گواهی فعالیت صنعتی صادر کرده است.

گزارش بانک مرکزی

از افزایش قیمت کالاها در تهران

بالاتر از نرخ های مصوبه می فروختند. میوه فروش ها در سطح شهر بجز هندوانه که تفاوت قیمت چندانی نداشت سایر اقلام میوه را ۴۵ تا ۹۰ درصد و اقلام سبزی را بین ۳۵ تا ۱۲۰ درصد بالاتر از بهای این اقلام در میادین بفروش می رسانند. در هفته مورد گزارش بهای انواع برنج وارداتی ۱/۶ الی ۱/۸ درصد افزایش یافت ولی قیمت برنج صدری ۰/۷ درصد کاهش یافت. قیمت لوبیا چشم بلبلی ۵/۷ بالا رفت. قیمت چای نیز ۳/۴ درصد افزایش یافت.

این طرح ها شامل

- ریخته گری،
 - ماشین سازی،
 - ساختاری واحدهای موجود،
 - واحدهای طراحی و مونتاژ و
 - واحدهای طراحی و مهندسی
- میباشد که ۳۸ درصد از سرمایه گذاری طرح های مذکور مربوط به گروه خودرو و موتور محرکه ها، ۳۵ درصد مربوط به ماشین سازی و ساخت تجهیزات و ۲۷ درصد ریخته گری و آهنگری بوده است.

بر پایه این گزارش با اجرای

۵۵۰ طرح صنعتی مذکور که ۹۸ درصد متقاضیان آنها را بخش خصوصی تشکیل میدهند پیش بینی می شود ۲۷ هزار شغل در سطح

نیم نگاهی بربک بحث و سه مسئله

آزاد سلیمانی

در "کار" شماره ۱۸ ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریست)، مقاله‌ای شامل دو بحث تحت عنوان "گفتگوی پیرامون هویت، خط مشی سیاسی و مسأله ملی" بقلم آقای فرخ نگهدار بجا برسد که حاوی مسائل مهمی می‌باشد. به همین جهت خواستم، برداشت و نظرات خود را در مورد بحثی از مسائلی مطرحه بنویسم. مانند هر انسان دمکراتی معتقدم که نه تنها قلم باید آزادی داشته باشد بلکه در عین حال مسئول هم می‌باشد. نمیتوان مسائلی که سه دروغ شایع شده، "مادقاته"، "بزر قلم" و "حقیقت" تبدیل کرد و البته ذکر "حقایق" هم رسالت مهم هر آدم آزاده و مسئولی می‌باشد.

در اولین بحث، نویسنده تئوری انقلابی عموماً پذیرفته شده توسط مجموع جیب کمونیست را مورد بررسی مجدد قرار میدهد.

در این بخش بدون ذکر جزئیات، بنظر من نه تنها ارزیابی کلی چند گام به پیش محسوب میشود بلکه در مجموع بحثی از همان بستر پیشی است که میتواند چپ مارکسیست-لنینیست گونئی را از بحران و بن بست محض، نجات دهد. هرچند لازم به یادآوری است که تفسیر و ریشه عناصر متنگله این گرش "نوبن" از قسبل از انقلاب اکثریت تا به امروز از مخالفین بلشویسم تا دمکراتها، سوسیالیستها و سوسیال دمکراتها و کلیه مورخین و جامعه شناسانی که نمی‌خواستند خسود را در چهارچوب تنگ "مارشالیسم تاریخی" زندانی کنند و همچنین فیلسوفانی که به "علمی" بودن فلسفه تنگ کردند، مورد گرفته است. تنها نکته‌ای که لازم میدانم در این مورد اضافه کنم این است که این بازنگری بنیادی و عمیق نمیتواند تنها در چهارچوب برد تئوریهی انقلابی منبسط از مارکسیسم-لنینیسم خلاصه شود. این بازنگری حتی اگر بخاطر حفظ ارزشهای واقعی سوسیالیستی (به معنای عام) هم که شده باید همه "موزه‌ها" اجتماعی، ملی، روانشناسی، هنر، انسان شناسی، جامعه شناسی و ... را در بر بگیرد.

II - در دومین بحث که در باره انتخابات آزاد است، برخلاف موضوع قبلی، این بار تاریخ چندین دهه گذشته و با اساسا زندگی روزانه توده‌های مردم شیستد که ناشیایی و ناهمواری تئوری را با واقعیت موجود، به اثبات رساند. برعکس در این مورد متخص، واقعیت موجود ایران و منطقه فراموشی سپرده شده و نویسنده تنها به فرمولبندی مجرد ایده‌های خود در این مورد بسنده کرده است. میتوان بطور کلی نظرات ایشان را در چند نقل قول زیر خلاصه نمود.

"شایه‌های گذر از استبداد به دمکراسی در کشور ما ایجاب میکند که این گذر لزوماً مسالمت آمیز باشد." "نکل انجام اصلاحات سیاسی دمکراتیک در کشور ما به نظر من، باز نیست." "در کشور ما استبداد غالب است. مهمترین شرط و نشانه در هم گسسته شدن آن سرکاری انتخابات آزاد است. انتخابات آزاد آن حلقه، گرهی است که بود و نبود آن ملاک و معیار بود و نبود غلبه، دمکراسی و یا دیکتاتوری بر کشور است و رژیم ولایت فقیه و رژیم مستثنی بر انتخابات آزاد ناهمبند و متناقض است و این بزرگترین نقطه قوت شمار انتخابات آزاد است. هواداران این طرز تفکر با اعتقاد به اینکه تنها راه رسیدن به دمکراسی که متناقض رژیم ولایت فقیه می‌باشد تنها و تنها بطور مسالمت آمیز و فقط از طریق انتخابات آزاد می‌باشد، بطور آشکارا و آگاهانه نمی‌خواهند "ناهمزمانی" و "غیر معمول" بودن رژیم ولایت فقیه را در نظر گیرند.

در واقع در یک جاگذاری ساده اگر بجای "انتخابات آزاد"، نتایج محتملها و دمکراسی و یک رژیم دمکراتیک را قرار دهیم، در کل پیش تغییر چندانی رخ نمیدهد و در همین رابطه اگر بجای "مسالمت آمیز" واژه "قانونی" را جایگزین کنیم، تغییر چندانی در آن ندادیم یعنی در واقع بنظر من قبل از تحلیل نحوه تسلط و شیوه حکومتی ولایت فقیه و اوضاع نوین جهان، هدف نویسنده از قبل نشین شده است. اینکه انتخابات آزاد بطور عام، یکی از نشانه‌های دمکراسی است، جزو بدیهیات است. اینکه رژیم ولایت فقیه، دمکراتیک نیست، جزو ابتدایی ترین معلومات هر انسان متعارفی بشمار می‌آید و کسکی به جنبش در جهت نیل به دمکراسی

که متناقض ولایت فقیه می‌باشد، نمی‌نماید. در مجموع، انتخابات آزاد در این طرز تفکر بی شبهه به ابزاری نیست که توسط آن تنها مقولات "برکناری" و "مسالمت سرتگونی" ناموجه و غلط جلوه داده شوند و ترجمه عملی و سیاسی واژه "مسالمت آمیز" در این شرایط سیاسی جز "قانونی" نیست. اینکه بوزیرسیون جمهوری خواه دمکرات متحد نیست و توان سیاسی لازم را برای ترویج افکار خود در اعلا جنبش دمکراتیک ندارد و اقمیتی است تلخ که یکی از علل ادامه استبداد همه جانشه رژیم تهران می‌باشد. سطر من ترویج مجرد و یک بعدی انتخابات آزاد بعنوان تنها، "هدف" جنبش در یک متن مسالمت آمیز و با محور رژیم ولایت فقیه بمنظور درهم شکن استبداد غالب در جامعه‌ای که حتی انتخابات آزاد بمعنای سراسری هم با شرکت استبدادی میتواند همزیستی کند، اگر وهم نشاند، ساروی است تحقق ناپذیر و ناپس کننده و فاقد هر گونه روح مقاومت و سازندگی.

ساروی مذکور به اندازه‌ای حاس و شکننده است که برای تقویت خط سیاسی و شکننده به عناصر تشکیل دهنده آن، قبل از زمان موعود، همزیستی و نه درهم شکن ولایت فقیه، یکی از مراحل است که فقط گذر از آن میتواند ایده مسالمت آمیز را به فرور مقاومت، نجات دهد. اما من بعنوان یک کرد ایرانی، که متعلق به خانواده ملیتهای ایران هستم، نه تنها مطالبات سیاسی دارم بلکه تحقق خواسته‌های تاریخی و دیرینه ملی خود را نیز می‌طلبم و بدین منظور در نهایت اگر انتخابات آزاد بمعنای سراسری آن اگر لازم باشد، املا کافی نیست. برای یک کرد، "انتخابات آزاد آن حلقه گرهی است که بود و نبود آن ملاک و معیار بود و نبود غلبه دمکراسی و یا دیکتاتوری بر کشور است" با توجه به عملکرد مائوراسیون مادی نیست قواعد فعلی مابین ملیتهای ایران، به نفع خلق حاکم بوده و می‌باشد و توسط هر دولت متمرکز سراسری منجمله ولایت فقیه اجرا شده است به اعتبار دیگر، آن حلقه گرهی که بعنوان نقطه عطف غلبه دمکراسی بر دیکتاتوری در جامعه ایران از آن بحث میشود، بیشتر میتواند تا مین حقوق ملی، ملیتهای ایران باشد که هم حامل تعادل و ملح داخلی است و هم همخوانی با دگرگونیهای شکر جهان در این آخرین دهه، قرن بیستم دارد.

بنظر من یکی از فرآورده‌های برخورد "اراده گرایانه" و تعیین تکلیف نمودن نسبت به یکی از اهداف و اشکال جنبش، تقویت جنبش دمکراتیک و مقاومت سراسری علیه استبداد می‌باشد. اما برخورد تک بعدی چه از نوع "مارشالیسم تاریخی" و یا "فرورگشته" شده آن، در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی هشدار دهنده است و این خطر وجود دارد که "شمار دمکراسی حداکثر به بازچیه و به وعده‌های بوج ماحان قدرت و ثروت که میل طبیعی شان استبداد است، تبدیل میشود".

III - در سومین بحث، محبت‌ان، مسأله ملی و جمهوری فدراتیو است که بسی جای سخن دارد.

اگر در بخش اول مقاله، آقای نگهدار بدرستی از تاریخ و انقلاب اخیر کشورهای اردوگاه سابق و فروپاشی سوسیالیسم موجود، درسه‌های ارزنده‌ای گرفته که میتواند نویسنده بک "انقلاب" فکری بمنظور بازنگری و بازسازی ارزشهای دمکراتیک تلقی شود، در رابطه با انتخابات آزاد تنها "میل" و "اراده" خود را توانست فرمول بندی نماید. بنظر من، مجموع ارزیابی در مورد مسأله ملی نه تنها تراست شخص جامعه ایران و داده‌های نوین منطقه و جهان را بطور کل نادیده گرفته، بلکه حتی شیوه بحث و محتوای کلام، شامل به سخ بخت از حقایق را نیز دارد. هرچند نویسنده خود اذعان دارد که "من تا کنون نمی‌توانم بگویم که در برخورد با مسأله ملی در ایران یک راه حل مشخص و مبین پذیرفته‌ام و شام جزئیات آن برابم روشن است" بنوبه، خود امیدوارم، آقای نگهدار همچنانکه فروپاشی یکم‌های سابق را پذیرفته‌اند، در این مورد هم با شهادت و مراحله عمق مسأله بپردازد. نظرات نویسنده، را که بیاناتگر دید و راه حل پیشنهادی وی در این زمینه است میتوان با نقل قول‌هایی از ایشان چنین خلاصه کرد.

"مسئله ملیتهای ساکن ایران هیچگاه خصمانه نبوده است".
- خلق‌های ساکن ایران تیره‌های ایرانی هستند و با هم پیوندهای عمیق دارند.
آنها در طول تاریخ هیچگاه نشوآند که از هم جدا باشند و امروز نیز بدون پشتوانه و سابقه تاریخی فکر تشکیل دولت‌های مستقل برای اکثریت قاطع این خلقها فکری غریبه و غیر قابل قبول است."

"تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تقسیم قدرت و اختیارات حکومتی میان پایتخت و ایالات (فدرالیسم منطقه‌ای به این معنا که "بوروکراسی را کاهش و نقش مردم در تعیین مقدرات خود را افزایش میدهد و به زنده همگون همه مناطق کشور بیشتر کمک میکند" قبلا لازم به یادآوری است که نویسنده بدرستی واژه "ملیتهای" ساکن ایران را بکار برده که بهرحال نشانه صداقت و آگاهی جامعه شناسانه وی در این

خصوص می‌باشد و از این باست خوشحالم.
در بین ملیتهای فارس، آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب ساکن ایران، بخیراز خلق فارس اکثریت سرزمین و میهنشان تجزیه شده است. با توجه به حقیقت مذکور، اگر یک برنامه سیاسی یک حکومت مردم سالار را مدنظر قرار دهد، نمیتواند بدون در نظر گرفتن آراء مستقل هر کدام از این ملیتها، حکمی در جهت چگونگی قرارداد امن همزیستی آنها صادر نماید. به همین اعتبار، اگر یکی از بردارهای قانونی، نهادی دمکراسی مدنظر مقابله با منافع گوناگون این خلقها باشد، سخن از تفاهم و اتحاد، تنها شعاری بیش نخواهد بود. اینکه مسأله ملی در ایران بدرستی یکی از مباحث مورد نظر روشنفکران و احزاب و سازمانهای سیاسی جمهوری خواه دمکرات می‌باشد، بدلیل وجود ستم ملی است که یکی از پدیده‌های زشت و ناهنجار تاریخ ایران بشمار می‌آید. آشنایان به امور می‌دانند که اکثریت قریب به اتفاق ملیتهای ساکن ایران، دولتهای ایران را همیشه

"دولت عجم" خوانده‌اند که مناسی جز اساس بیگانگی و نفرت از آن برانداختند. تنها راه برطرف کردن دیگر نتایج آن، از بین بردن پدیده ستم ملی با حذف آن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداری و کثوری هستند که موجب ازبازباز پدیده شده و میشود.
اینکه گفته شده که "مسئله ملیتهای ساکن ایران هیچگاه خصمانه نبوده است" جزو شعارهایی است که میخواهد سیرنجوی، داوطلبانه بودن "همزیستی" ملیتهای ایران، تحمیل کند که اگر نسبت آن ملح داخلی و امنیت خارجی باشد، بدون شک بدون از بین بردن ستم ملی نه آن "اتحاد" داوطلبانه میشود و نه ملح و امنیت مذکور عملی خواهد بود. در همین رابطه باید اضافه کرد که درجه و شدت این منازعات بستگی معکوس با میزان حق تعیین سرنوشت و نسبت مستقیم با شدت آگاهی ملی آن ملیت دارد. به تنهایی حسن نیت و آشتی جویی کافی نیست، استرداد حقوق از دست رفته ملیتها، تنها راه حل ناپذیر شدن این منازعات می‌باشد.

در این مورد که "... فکر تشکیل دولتهای مستقل برای اکثریت قاطع این خلقها فکری غریبه و غیر قابل قبول است"، متأسفانه این جزو پرشهای اساسی جامعه شناختی ایران است که هیچگاه از سوی حاکمان و نویسندگانی فارس نه ثبت آن بوده و نه خواسته شده که برای یافتن جواب آن تلاش شود. تنها راه چاره این "معما" هم‌پرسی آزاد و جداگانه از ملیتهای ساکن ایران می‌باشد. در مورد تحقق، بنظر من به همه بندهای ملیتهای نوین فارس و دروغهای مورخین جاعل پایان خواهد داد. عقلا و منطقاً نتیجه هم‌پرسی در یک فضای دمکراتیک و مغفول باید معنای تدوین سیاستهای شویس باشد که منافع عامه مردم ایران را حراست کند. در این باره شفا مستقدم کسه اکثریت قاطع این خلقها، شامل به تشکیل دولت مستقل خود را نه غریبه می‌پندارند و نه غیر قابل قبول.

در باره تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مورد نظر نویسنده می‌باشد، بنظر من اولاً حتی برای حفظ شان بیشتر اولان مشروطیت هم که شده، به عمد ایالات و ولایات را با تقسیم بندی فعلی کشوری که یکی از اهداف آن تجزیه و تحلیل بردن ملیتهای ساکن ایران بوده و هست، موهبی نگیریم. ثانیاً نمیتوانیم در یک طرف از استقرار دمکراسی و وجود مسأله ملی و ملیتهای ساکن ایران سخن گفت و از طرف دیگر از تقسیم قدرت و اختیارات مابین پایتخت و استانها سخن بزنیم. ثالثاً، فدرالیسم منطقه‌ای که نامگذاری مدرن همان انجمن‌های ولایتی و ایالتی باشد، گویا هدفی جز کاهش بوروکراسی و مسائل محدود اداری ندارد! بنوبه خود (بدون اینکه اینجا قصد "شوخی" داشته باشم) به آقای نگهدار اطمینان میدهم که روش‌های نوین دیواشالاری، بویژه رشد بی‌سابقه انفورماتیزاسیون در زمینه شبکه‌ها، حاوی چنان ظرفیت تکراری هستند که میتواند همه امور مورد نظر وی را بدون نیاز به "فدرالیسم منطقه‌ای" خوبی انجام دهد. بطور جدی باید هشدار داد که با توجه به خصومت اکثریت ملیتهای ساکن ایران علیه تسلط و زورگویی شوینسیم فارس، این نوع "طرزهای" طرفخانه، املا با شکستی شایه‌های جامعه ایران نیست. حل مسأله ملی، تنها عدم تمرکز و پاکسازی بوروکراسی نیست. عدم تمرکز قدرت سیاسی هم کافی نیست. در حقیقت حل مسأله ملی، حذف ستم ملی در کلیه ابعاد خود می‌باشد و این همان چشم استبداد همه دولتهای مستبد حاکم بر ایران بوده و هست. با توجه به تاریخ ایران و کثیرالمله بودن جامعه ما، تمرکز قدرت سیاسی همانند اهرم و ابزاری در دست استبداد نولتی در ایران و شوینسیم فارس عمل میکند و بدون تک‌پیش درآمد استقرار دمکراسی در گرو حذف این اهرم می‌باشد که هم کمک به محو استبداد میکند و هم شوینسیم فاریرا کیش و مات می‌نماید.

پاریس ۲ سپتامبر ۱۹۹۱

آیا جهان یک بازار است؟

بقیه از صفحه ۹

اقتصادی و سیاسی جهان (ایالات متحده، ژاپن و آلمان) تبدیل شود. بدون شک برای نیل به آن هنوز برخی موانع باید رفع گردد. در هرصه تکنولوژیک، آلمان در مقامیسه با ایالات، متحده و ژاپن از نتایج حاصله در زمینه صادراتش که مبتنی بر صنایع کلاسیک ساختمان پس از جنگ دوم جهانی است، نه تکنولوژی‌های جدید، راضی نیست. مخصوصاً آلمان هنوز نقش سیاسی خاص خود را نیافته است. بریتانیای کبیر و

فرانسه هم‌بوشگاه پنج قدرت بزرگ‌اند که در شورای امنیت سازمان ملل متحد حق وتو دارند. بدیهی است که در طول زمان این امتیاز از بین خواهد رفت، اما چه وقت معلوم نیست. (گاریباچف) طر حی برای حرکت در این سمت پیشنهاد کرد

پس چرا آلمان چنانکه صدراعظم آن اعلام داشت (و این نوع اعلام‌ها چه ارزشی دارد!) به "گزینه‌های اروپایی" رو نمی‌آورد؟ اما برای چه این کار را

بکنند؟ برای دوام موضع ممتاز شرکایش بدون طرف مقابلی که از چنین موقعیتی بهره مند نباشد؟ تا زمان روشن شدن این انتخاب‌ها اروپا به صورت یک "کوتوله سیاسی جمع‌واره" باقی می‌ماند. اروپا که زیر حمایت چتر اتمی آمریکا قرار داشت (که بنا به اصطلاح آن ژوکس از "پایان سیکل ضربه نخست" دیگر به کار نمی‌آید) و شقه شدن میان اختلافات گوناگون سیاسی دولت‌های تشکیل دهنده آن تا به امروز جراثت نکرده است، جز سخن پردازی‌ها فاصله دیگری با ایالات متحده پیدا کند. اروپا در صورت "حل" احتمالی منازعات مهم شمال-جنوب (چون مسئله فلسطین) می‌تواند بر ضعف خود فایز آید و به سرفرو آوردن هم‌لی در برابر تمهیدات واشنگتن (چنانکه بحران خلیج "فارس" آن را نشان داد) پایان دهد.

برای این که اروپا به قطب سوم بدل شود که در این صورت شانس آن را دارد که قطب اصلی یگانه شدن با اتحاد شوروی (روسیه) را در برنامه عمل خود بگنجاند. امروز تنها گاریباچف این دورنما را به نام "خانه مشترک اروپا" پیشنهاد میکند. این طرح با نرمش از نوع "کنفدرال" شرکایش چون بریتانیا، فرانسه، آلمان، روسیه و سایرین را که در برابر اوضاع مختلف یعنی به قدر کافی از استقلال برخوردارند، در برمی‌گیرد. این شیوه آشتی

دادن فرا ملی شدن واقعی و استقلال ملی کاملاً با جهان شهروندی که در همین حال ریشه‌های ملی تاریخ خود را حفظ می‌کنند، همخوانی اگر در کشورهای مرکز گزینش فراملی شدن روشن است و تنها کیفیت‌های آن به مفهومی که در بالا بیان کردیم، موضوع افکار همومی است، مسئله در جهان سوم و کشورهای شرق به گونه‌ای بسیار متفاوت مطرح می‌گردد. دلیل آن اینست که در این کشورها نتایج گزینشها در این زمینه فاجعه بار بود، حال آنکه در غرب چنین وضعی وجود ندارد. در هر ب درجه

اختلاف هر چه بزرگ باشد، اما هیچ چیز دراماتیک در زمینه اجتماعی مقیاس فراتر ندارد. البته، گزینش ویژه‌ای مانند بازار مشترک اروپا بدون یکپارچگی اجتماعی و سیاسی می‌تواند مناطق فقیر در اروپا را مانند آستوریای اسپانیا که در بیکاری فراگیر شوله و راست و یا یونان که با پس رفت دمساز است، "در حاشیه نگاه دارد". اما اروپا می‌تواند از لحاظ سیاسی این ناکامی‌ها را برطرف ساخته و سواحل مدیترانه را به مکان‌های تفریح برای شمال اروپا تبدیل کند و کارگران مهاجر این مناطق را دوباره جذب کند.

ادامه دارد

آیا جهان یک بازار است؟

* آیا سیستم جهانی می تواند به یک

بازار جهانی محدود گردد؟

سمیرامین

ترجمه از: ب. کیوان

چند نکته از مترجم پس از فرو پاشی سیستم بوروکراتیک شرق و ناکام ماندن آرزوهای بزرگی که با انقلاب کمون استعماری شورانید، این اندیشه خواسته یا نخواست در میان بخشی از چپ و دموکرات رواج یافته که باید "دنیای ترقی و آزادی و دموکراسی" را در چتر حمایت علم داران سیستم جهانی سرمایه داری جستجو کنند و انتقاد جدی و مستقل از این سیستم را بابر چسپهای "آمریکا ستیزی بی حاصل" و "فقر ستیزی کوز" و امثال آن تخطئه کنند. اگر این اوجاج فکری ناشی از حالت انفعالی، سیلی حوادث و رخوت بینشی نباشد بی تردید "دنیای ترقی" و "سپراندختن" در برابر قدرت قاهر است. واقعیت این است که "نابرابری" فزاینده ای که پیرامون سیستم جهانی سرمایه داری وجود دارد، بر خلاف ترمز مدرن ماکس وبریهای جدید میراث دوران پیش از سرمایه داری نیست، بلکه محصول ناگزیر توسعه واقعی سرمایه است. لذا بشریت هوشیار و آگاه پیرامون این سیستم حق دارد با سماجت و ایستادگی و یافتن شیوه های ممکن مبارزه حقوق پایمال شده خود را از این استعمارگران جهان مدار بستاند و برای شالوده ریزی اقتصاد ناگزیر جهانی که در آن هر کشور با استقلال اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خود، شرکت فعال خواهند داشت، با تمام توان به مجاهدت برخیزد. بدیهی است بدون چنین تلاش و نگرشی سرمایه داری جهانی امکان خواهد یافت نه تنها دستاوردهای سالها مبارزه رهائی بخش علیه زور و استثمار را نابود کند، بلکه با تبدیل ضرور "حاشیه صنعتی قدیم" به "حاشیه صنعتی جدید" که چیزی جز فرا ملی شدن برای انباشت سرمایه برای طبقه های پیشرفته سرمایه داری نیست بردگی نوین رابه بشریت تحمیل کند. "مدلهای رشدی" که بانک جهانی به توصیه (مخصوصا آمریکا) به جهان سوم و جهان چهارم می تیولاند جز این نمود و بیروزی نداشته است. ترجمه مقاله ای که می خوانید خواتنده پژوهنده این بار یکی هارا با مرور واقعیت های جهان امروز خود دریابد و با استقلال رای نگرش ها و بینش های رایج در هر صه مبارزه و سیاست رامحک زند.

سریع فرامی شدن است. علاوه بر این، کندی رشد از آغاز دهه ۷۰ مانند دهه ۳۰ که سقوط تولید با سقوط مبادلات خارجی توأم بود، با کندی تجارت جهانی روبرو نگردید. به عکس، نرخ های رشد مبادلات خارجی طی دهه ۷۰ و ۸۰ فراتر از نرخ های رشد باقی ماند و به تبع آن روند فرامی شدن شدت یافت. سهم صادرات کشورهای پیشرفته سرمایه داری (اوسده) در تولید ناخالص داخلی از ۱۲٪ در ۱۹۸۶ به ۲۰٪ در ۱۹۸۸ فرا روئید. لذا ماهنگامی به وزن فزاینده خدمات غیر صادراتی در تولید ناخالص داخلی (که بیش از ۶۰٪ است) و توقف می یابیم که اهمیت تجارت خارجی را، که به عامل قطعی کامیابها در بسیاری از بخش های تولید کشاورزی و موسسات تولیدی بدل شده است، تقویم کنیم. این عامل بااهمیتی کفایتا نوین، حتی اگر رقابت بین المللی در نفس خود چیز تازه ای نیست، منشا گفتگوی قدرت هاست که بر انواع "خصلت رقابت بین المللی" تکیه دارد و بطور کلی گفتگوی قدیمی در باره "استقلال ملی" را که در دهه ۳۰ داشت، رها می کند. با این همه، ملاحظه می کنیم که تعیین فرامی شدن در درجه اول نفوذ متقابل اقتصادیات سرمایه داری پیشرفته و در جای دوم توسعه مبادلات "شمال-جنوب" را نشان می دهد. عامل اصلی رشد بازرگانی جهانی همانا تشدید مبادلات درون اروپایی-تشریحی جامعه اروپاست. حتی اگر در توصیف آن به عنوان منطقه ای یگانه تردید کنیم، امروز صحبت از "منطقه اقتصادی اروپا" به مضمومی که پیش از جنگ جهانی اقتصادیات بزرگ ملی اروپا (آلمان، بریتانیا، فرانسه) در چنین وضعی بوده، رهاست. سپس با تشدید مبادلات میان سه قطب اقتصاد سرمایه داری، منطقه اروپا، و جامعه اقتصادی اروپا روبرو هستیم. هلت آن را باید در افزایش سهم تجارت خارجی ایالات متحده در تولید ناخالص داخلی (که در فاصله ۱۹۶۵ و ۱۹۸۸ از ۱۱٪ به ۱۱٪ رسید) و نیز در افزایش سهم خلی ناچیز ژاپن در آن (که در همان مدت از ۱۱٪ به ۱۳٪ رسید) جستجو کرد. پس اگر جامعه اقتصادی اروپا را با هدف مبادلات درون اروپایی یک "کشور" حساب کنیم، خواهیم دید که مبادلات "خارجی" هر یک از این سه قطب عظیم در حدود ۱۲٪ تولید ناخالص است. و بیش از ۶۰٪ این مبادلات به بازارهای فروش بدون قطبها مربوط می گردد. (سهم مبادلات درون "اوسده" از صادرات محصولات موسسات تولیدی شان از ۶۶٪ در ۱۹۶۵ به ۷۰٪ در ۱۹۸۵ بالغ گردید. اما وقتی مبادلات درون جامعه اقتصادی اروپا را خارج کنیم، این سهم تقریبا ۶۰٪ است) پس

بی اهمیت محسوب می شوند، در عوض کشورهای با درآمد متوسط بازار محمی را تشکیل می دهند. مضافا به این که توسعه این بازار به مراتب تندتر از توسعه مبادلات میان قطب های پیشرفته است. نقش پیرامونیا در روند فرا ملی شدن نه تنها منفی نیست، بلکه بازهای رو به توسعه ایی را به روی شمال میگذارد. صنعتی شدن جنوب وظیفه فعالی به او وا می گذارد. زمین پس صنعتی شدن گستره و حجمی را ارائه می دهد که دیگر برای بازار جهانی محصولات موسسات تولیدی چشم پوشیدنی نیست. البته شمال تسلط خود را بر بازار جهانی محصولات کشاورزی و موسسات تولیدی حفظ می کند، زیرا هم بازار فلات را (در برابر کمبود مواد غذایی جنوب) در اختیار دارد و هم ابتکار تولید محصولات جدید موسسات مدرن را در دست دارد. صادرات محصولات موسسات تولیدی سه قطب به سوی جهان سوم در سال ۱۹۸۵ به ارزش حدود ۲۰۰ تا ۲۱۰ میلیارد دلار مصرف کمتر از ۲۰ درصد مبادلات جهانی محصولات تولیدی است که حجم آن متجاوز از ۱۱۰۰ میلیارد بوده است. این تناسب ناچیز است، اما وقتی مبادلات درون جامعه اقتصادی اروپا را متمایز کنیم (در این صورت با رقم ۲۲ درصد) چشم پوشیدنی نیست. صادرات ایالات متحده به سوی جهان سوم (که در ۱۹۸۵ به ارزش ۱۶۰ میلیارد دلار بود) ۳۵ درصد صادرات کل محصولات موسسات تولیدی را نشان می دهد. سهم ژاپن در این زمینه (باتوجه به این که مجموع صادرات این کشور در همان مدت ۱۷۰ میلیارد دلار بود) به ۳۶ درصد محصولات تولیدی اش رسید. جامعه اقتصادی اروپا به جهان سوم - تقریبا به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار در ۱۹۸۶ - رقیب کمتری از ۲۰ درصد مجموع صادرات کشورهای عضو است؛ اما اگر مبادلات در این جامعه را متمایز کنیم این نسبت به ۲۵ درصد می رسد. با اینجه، به موازات آن، باید پیدایش محصولات موسسات تولیدی شمار معینی از کشورهای جهان سوم با درآمد متوسط را در بازار جهانی یادآور شد. از این رو، روند فرامی شدن فعال کشورهای پیرامونیا حدت یافته است، حتی اگر این روند آشکارا با هم به قطب بندی تعداد محدودی از کشورهای یاد شده بیانجامد. روی این اصل می بینیم که چهارفول آسیای شرقی (با بیش از ۷۰ میلیارد صادرات محصولات تولیدی در ۱۹۸۵ که ۲۸ میلیارد آن به کره جنوبی تعلق داشت) بعد فولهای آمریکای لاتین (در جای نخست برزیل و مکزیک یا قریب به ۱۶ میلیارد دلار) و سپس جنوب شرقی آسیا (تایلند، مالزی، اندونزی، فیلیپین یا ۱۲ میلیارد دلار) نمونه های این قطب بندی هستند. در اروپای شرقی مخصوصا موسسات تولیدی اش ۱۳/۴ میلیارد دلار فروش داشته است. هند که ظرفیت صادرات آن روبه توسعه است، در همان تاریخ ۵/۹ میلیارد دلار به صدور این محصولات پرداخته است. به عکس، سهم کشورهای غرب با ۳/۶ میلیارد دلار صادرات محصولات تولیدی و "مربع" جهان "با کمتر از ۲ میلیارد دلار چشم پوشیدنی هستند.

در نظر گرفتن همزمان تحولات مربوط به مبادلات درون جامعه اقتصادی اروپا، درون قطبها (ایالات متحده، ژاپن و جامعه اقتصادی اروپا) و مبادلات قطبها - مناطق نیمه صنعتی جهان سوم امکان می دهد که ببینیم چگونه در چارچوب تعمیق فرامی شدن مجموعه های منطقه ای بوجود می آیند. این مجموعه ها پیرامون مریک از سه قطب یاد شده شکل میگیرند و ظرفیت بالقوه این پیرامون ها بسیار متفاوت است. یک منطقه بزرگ آمریکایی وجود دارد که زیر سلطه ایالات متحده و ایالات خارجی آن کانادا، شریک ممتاز مجموع آمریکای لاتین و حوزه کارائیب است؛ مکزیک اکنون در روند پیوستن کامل به بازار بزرگ آمریکای شمالی قرار دارد. آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی در قبال پیشنهاد یک منطقه آزاد مبادله که از آلاسکا تا مجمع الجزایر جنوب شرقی آمریکای جنوبی امتداد می یابد، به بازار موصوف دعوت شده اند. همچنین یک منطقه وسیع در شرق و جنوب شرقی آسیا زیر سلطه ژاپن وجود دارد که منطقه نیمه صنعتی جنوب شرقی آسیا (تایلند، مالزی، فیلیپین و اندونزی) را در بر می گیرد. مرزهای این منطقه ناروشن است. گفته شده است که کره می تواند "داخل" این مجموعه به حساب آید و یا خارج بودن چین از آن چه معنا دارد. هند نیز با وجود همه ناتوانیا در برابر قطب ژاپن مستقل است. در همین حال منطقه "ژاپنی" می تواند در قریب به سمت برمه، سری لانکا و حتی به سمت پاکستان و خلیج فارس، دامنه یابد. اما منطقه ای که پیرامون جامعه اقتصادی اروپا شکل گرفته سیمای مخصوص خود را دارد. این منطقه به صورت اتحاد C E E - A C P - جامعه اقتصادی اروپا و کشورهای در راه رشد (آفریقا، حوزه کارائیب و اقیانوس آرام) سازمان یافته جز نابوسه منطقه فرانک تقویت شده است. اما پیرامونیا های مورد بحث آفریقایی مشخصا در گروه کشورهای بسیار فقیر آفریقا قرار دارند و ظرفیت آنها در چارچوب سیستم مورد عمل ناچیز است. بدون شک به این دلیل است که مبادلات جامعه اقتصادی اروپا جنوب بالنسبه خفیف تر از مبادلات ایالات متحده جنوب و ژاپن - جنوب است. وانگهی اروپا بخش اساسی کوشش هایش را به یگانگی درون خود که قرار است تا ۱۹۹۲ تحقق یابد، اختصاص داده که تکانه جدیدی برای فتح باب ملی بازار مشترکش محسوب می گردد. همچنین گشوده شدن اروپای شرقی می تواند افق جدیدی برای توسعه اروپای یگانه باشد. این امر به همان اندازه تشدید مبادلات اروپا-جنوب رابه تاخیری می اندازد.

صنایع مکانیک کلاسیک (اتومبیل، ماشین، ابزارها) و شیمی تسلط دارد. فرانسه در برخی قلمروهای تسلیحاتی، راه آهن و هوانوردی در وضع مطلوبی است. با اینهمه، مبادلات میان قطبها با مبادلاتی که آنها با پیرامونیاها دارند، متفاوت است. امتیاز دادن در قلمروهای تکنولوژی های جدید که در مبادلات درون قطبها امری قطعی است، در رقابت در بازارهای جهان سوم خیلی کم است. اما مخصوصا آنچه مانع از صحبت درباره منطقه ای شدن به عنوان یک مسئله کامل میگردد، مجموع شک و تردیدهای بسیار زیادی است که هنوز روی سیاست های اتحاد شوروی، چین، هند و جهان سوم سنگینی می کند، مضافا به اینکه ابهامات درباره آینده اروپا و گزینش های قطعی آلمان در این زمینه وضع را پیچیدگی بیشتری کند. در این قلمروها تنها میتوان از احتمالات صحبت داشت. به نظر می رسد که آلمان متحد در اروپای شرقی زمینه توسعه ای پیدا می کند که در تعمیق یگانگی در بطن جامعه اقتصادی اروپا اهمیت نسبی زیادی برای او خواهد داشت. بنظر من روسیه، چین و حتی هند امکان باقی ماندن در بیرون از وابستگی به قطب ویژه ای را حفظ کرده و به این دلیل از فضای مانور محمی برخوردار خواهند بود. به عکس، بنظر نمی آید که در چشم انداز مشهود سیاسی مناطق بزرگ جهان سوم چه در آمریکای لاتین، چه در جهان عرب، آفریقا یا جنوب شرقی آسیا به ابتکار خود و یا پیرامون خود متشکل شوند. بنابراین، این نوع منطقه ای شدن که پایه جهان چند مرکزی است، چشم انداز رشد دیگری را تحمیل می کند. این چشم انداز انطباق یک جانبه با نیازهای توسعه سرمایه داری در نظم پراکنده را ایجاد می کند.

۳

تجارت خارجی یگانه شاخص برای تشدید فرا ملی شدن محسوب نمی گردد. عوامل دیگری مانند مبادلات (وابستگی) سرمایه گذاریها (وام خارجی) وجود دارد که اهمیت شان کمتر از تجارت نیست. علاوه بر این، از عوامل موثر دیگری موسوم به عوامل بیرونزا در اقتصاد (فرهنگ، ارتباطات، جغرافیای استراتژی، تسلیحات و محیط زیست) باید نام برد. همه این عوامل به شدت بنفع تشدید جهانی شدن چه در زمینه نفوذ متقابل اقتصادیات و جامعه ها و چه در زمینه پیوستن پیرامونیاها به سیستم همومی عمل می کنند. بحشی که امروز مسلط است، از این مسائل دو نتیجه می گیریم: اول رادگم قرار می دهد: یکی این که فرامی شدن پرهیز ناپذیر است و باید آن را همانطور که هست پذیرفت و مافقط می توانیم خود را با آن تطبیق دهیم. دیگری این که انطباق فعال با این ضرورت از جانب کشورهای در راه رشد امکان پذیر است، چرا که در این مورد "کامیابی" های کره و چند کشور دیگر بر آن صحنه می گذارد. بنابر این، همه چیز به عوامل خاص درونی کشورهای مختلف جهان سوم بستگی دارد. گزارش های بانک جهانی از این دیدگاه مدلهایی از این نوع بشمار می روند. بنابر این، خواندن این گزارشها که مانند خواندن پروادای ۱۵ سال پیش

کاسترو:

برای دفاع از زمین آمریکا جنوبی و مرکزی متحد شویم

شویم

فیدل کاسترو، در گردهمایی روسای ۱۸ کشور آمریکای جنوبی و مرکزی و همچنین اسپانیا و

پرتغال به ایراد سخنانی پرداخت، که انعکاس وسیع بین المللی یافت برای اطلاع

خواتندگان خود متن سخنرانی مزبور را با اندکی تلخیص در زیر به چاپ می‌رسانیم

اینکه ما برای نخستین بار، بدون آنکه سایرین ما را فراخوانده باشند، گردهم می‌آییم، همین یک مورد به اجلاس امروز ما یک اهمیتی تاریخی می‌دهد.

رسیده، که تاکنون بی‌نظیر بوده است. سیاستی که از سوی قدرت‌های بزرگ اقتصادی و موسسات بین المللی مالی آنها به پیش برده می‌شود، هیچ تدبیری در مقابله با مسئله عقب ماندگی اتخاذ نکردند، بلکه برعکس بیش از ۲۵۰ میلیون انسان را به فلاکت سوق داده است. این سیاست در خدمت جذب سرمایه خارجی نبوده، بلکه صدور سرمایه به کشورهای پیشرفته را شتاب داده است. آمریکای مرکزی و جنوبی هم‌اکنون در اقتصاد جهانی وزنی کمتر از ۲۰ سال قبل دارد.

بی‌کاری حدود نیمی از مردم بازتاب می‌یابد. نباید دچار توهم شد، اینها و اطمینان‌بخشی‌ها را تضعیف هستند که حکومت‌ها را تضعیف کرده و ثبات آنها را از بین می‌برند. آنها با وجود فرهنگ مشترکمان، در طی ۲۰۰ سال، از هنگامی که بخش بزرگی از آمریکای مرکزی و جنوبی استقلال خود را بدست آورد، تقسیم گشته‌ایم، در معرض هجوم قرار گرفته‌ایم عقب نگاه داشته شده‌ایم، علیه ما مداخله نظامی شده است و فارت شده‌ایم. میزان ارض خارجی که هر ساله از آمریکای مرکزی و جنوبی خارج می‌شود، اگر به طلا مبدل کنیم، بیش از همه طلاها و نقره‌هایست که اسپانیا و پرتغال در طی ۳۰۰ سال از این منطقه

ده سال پیایی است که بحران اقتصادی همه کشورهای ما را در بر گرفته است. تولید ناخالص ملی ما هنوز حتی به نقطه‌ای که ۱۳ سال قبل به آن رسیده بودیم، نرسیده است. نرخ مبادله پول ما ۲۱ درصد نسبت به آغاز سال‌های ۸۰ پایین آمده است. بدیهی‌های خارجی ما کم‌کم بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار، با وجودی که در طی فقط ۸ سال ۲۲۴ میلیارد دلار از ثروت‌های زمینی ما به خارج صادر شده‌اند. تورم در این دوره به سطحی

اثرات اجتماعی و انسانی بزرگ این واقعات در گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، محله‌های فقیرنشین حاشیه شهرها، دهها میلیون کودک بی‌سرپناه و

چنین فکر کنیم که کشورهای ما فقط به تنهایی می‌توانند این وظیفه عظیم را به عهده گیرند. قدرت‌های بزرگ اقتصادی نه صاحب دوستان بلکه فقط صاحب منافهند، و اوضاع جهان اکنون به سمت وخیمتر شدن در حرکت است. به سمت هژمونی سیاسی جهانی تنها یک ابر قدرت، که بارها موفق شده، از قهر به نحو کامیابانه مددگیرد. این ابر قدرت در تلاش خود برای اعمال هژمونی حتی می‌کوشد از مکانیسم سازمان ملل متحد بهره‌گیرد.

هیچگاه اصل حفظ و دفاع از تقدس و حاکمیت ملی هر یک از دولت‌ها، به مانند امروز چنین اهمیتی نداشته است. اصل تحریک‌کننده و تو در شورای امنیت باید از بین برود، زیرا این اصل نمایانگر یک اتانکرونیسم (پدیده‌ای که بر اثر تکامل اجتماعی و تاریخی موضوعیت خود را از دست داده است - مترجم) خطرناک و غیرقابل توضیح می‌باشد. اگر ما از دمکراسی صحبت می‌کنیم، باید کار را از دمکراتیزه کردن سازمان ملل متحد آغاز کنیم. مللی نظیر کوبا می‌توانند بروفق منافع یک جهان بهتر و عادلانه‌تر از برخی از حقوق ملی خود صرف نظر کنند، اما کوبا هرگز

خارج کرده‌اند. باین وجود همواره چنین استدلال می‌شود که ما باید قابلیت آن را می‌داشتیم که اقتصاد خود را تکامل دهیم... ما می‌توانستیم همه چیز باشیم، اما هیچ چیز نیستیم... تازه من از تحریم‌های اقتصادی، جنگ‌های کثیف، مداخلات نظامی مزدوران ویا نیروهای نظامی بزرگترین ابر قدرت جهان صحبت نمی‌کنم - ما مشاهده کرده‌ایم که همه این چیزها در طی ۳۰ سال اخیر در منطقه ما به نحو رسواکننده‌ای همواره تکرار شده‌اند. من به توهمات نظیر "اتحاد برای پیشرفت"، "طرح بیکر"، "طرح براندی" و تصور رویایی و هشدار دهنده "بناکار برای آمریکا"، استفاده می‌کنم. در این بین اتحاد - که بسیار ضروری، حیاتی و غیرقابل اجتناب است - میان دولت‌های ما فقط در عدم حضور ما تجلی می‌یابد کجاست این اتحاد؟ کی و چگونه می‌توانیم به آن دست یابیم؟ آیا با توجه به گروه‌های قدرتمندی که امروز بر اقتصاد جهانی تسلط دارند، برای خلق‌های ما، بدون یک آمریکای جنوبی و مرکزی همپیوند و متحد، مکانی در آینده وجود دارد؟ آیا این را نمی‌بینیم که ما تنها در صورتی که متحد باشیم، قادریم با ایالات متحده آمریکا، ژاپن و اروپا صحبت کنیم؟ شا، ید

تسلیم فشار یک کشور خارجی هر چقدر هم که این کشور قدرتمند باشد، نخواهد شد. من فکر می‌کنم، مهمترین جنبه این اجلاس در این تصمیم نهفته است، که اراده کنیم مساعی خود را نه فقط در راه همپیوندی اقتصادی، بلکه نیز وحدت سیاسی آمریکای جنوبی و مرکزی تقویت کرده و ترکیب کنیم. کوبا مایل است به این آمریکای جنوبی و مرکزی هم پیوند واحد تعلق داشته باشد... و آماده است خون خود را در دفاع از آنچه امروز جبهه مقدم استقلال و حاکمیت ملی خلق‌های ماست بریزد.

این تعهدیست که حوزه مارتی در نامه بی‌امضایی که در شب قبل از مرگ خود به دوسر ریوس نوشت بیان کرد: "استقلال کوبا، ایالات متحده آمریکا را خواهد داشت... خود را گسترش داده و باشدت بسیار بیشتری بر کشورهای قاره آمریکای ما هجوم برد." زمان آن رسیده است که با اعمال و نه با حرف‌ها، آرزوی همه آنجایی را محقق کنیم که در آینده هنگامه‌ای را می‌بینند، که بالاخره یک میهن بزرگ و مشترک برای خلق‌های ما وجود خواهد داشت، میهنی که شایسته احترام و پذیرش جهانیست.

اهمیت صادرات ایالات متحده و ژاپن را دارد و فوآتر از دو برابر صادرات بریتانیای کبیر، فرانسه و ایتالیا است. باین حال او یک "کوتوله سیاسی" بود. در واقع تعادل جامعه اقتصادی اروپا بر این پایه بود: رهبری سیاسی انگلستان و فرانسه و موتور اقتصادی آلمان. حال این تعادل گسسته است. در چنین شرایطی آلمان متحد می‌تواند، بی‌آنکه آن را ابراز دارد، یعنی بی‌آنکه به بحث و بررسی پیرامون جامعه اقتصادی اروپا بپردازد، به یک سواری خود مشغول شود. می‌توان خواستار شود که "یکپارچگی" اروپا بنایه ضرورت‌های ساختار وی از چارچوب "بازار مشترک" فوآتر نرود، برای او کاملاً امکان دارد که به عنوان یک شریک نیرومند قواعد این بازار را با حفظ ساختار نیرومند ملی اش بپذیرد، چرا که ساختار ملی شرکایش رو به تحلیل می‌رود. آلمان حتی می‌تواند بر اساس سیاست توسعه شرق که در موقعیت مادی و تابعی قرار دارد، بیش از پیش ساختار سازی ملی اش را تقویت کند. آیامیان این دو گزینش ممکن (و به عقیده من حتی محتمل) بریتانیا و آلمان جای برای میوه گیری سیاست‌های دیگر می‌ماند؟ فرانسه و ایتالیا می‌توانند به فعال کردن ساختمان سیاسی اروپا دل ببندند تا در پرتو اثبات موقعیت سیاسی خود ضعف اقتصادی خود را جبران کند. بریتانیای کبیر آن رانمی‌خواهد و الان هم تقعی در آن ندارد. پس این بحث می‌تواند چیزی بیش از یک آرزوی مقدس باشد؟

آینده طرح اروپایی نهایتاً به انتخاب آلمان بستگی دارد. آلمان با یک تاز شدن می‌تواند امیدوار باشد که به سومین قطب سیستم بودی صادرات محصولات موسسات تولیدی این کشور همان

در آن حفظ ساختار سازهای ملی برای "قوی‌ها" (در جای اول کاهش روندی "ضعیفان" را در پی خواهد داشت، بی‌آنکه ساختار اروپایی یکپارچه و فراگیر بدلی ساخته شود.

در حقیقت، این دور نمای که خوش بینانه ادامه بازیهای مختلف و حتی متضاد ملی در بطن جامعه اقتصادی اروپا را محتمل‌تر کرده است. بریتانیای کبیر جهانی شدن کاهش قدرت ملی را البته نه بسود ساختمان اروپا قبول دارد.

از یک طرف، او ابواب خود را بروی جهان بیکران می‌گشاید، چنانکه برقراری ارتباط برای انفورماتیک ژاپن به مثابه بدیل سیاست انفورماتیک مشترک اروپایی که اکنون وجود ندارد، به آن گواهی می‌دهد. در این زمینه او می‌تواند روی امتیاز به ارث رسیده که هموما قدرت مرکز مالی وی است، حساب کند.

دیگر آلمان را می‌بینیم که زین پس در وضع کاملاً جدیدی قرار دارد. آلمان فربتی تاکنون "قول" اقتصادی جامعه اروپا بودی صادرات محصولات موسسات تولیدی این کشور همان

کشاورزی (بوسیله اعانات که این جا "بکارگیری" آن صحیح است، اما خواهیم دید...)، منابع معدنی و نفتی (سیاست موسوم به ذخیره‌های استراتژیک) و حتی صنعت موسسات تولیدی و همچنین سیستم مالی وغیره... وانگهی ایالات متحده در این زمینه هم برگ برنده‌ای در دست دارد که هنوز بدلی کوتاه یا دراز مدت برای دلار که وظایف پول

جهانی را انجام می‌دهد، وجود ندارد.

اروپا به هیچ وجه در وضعیت مشابه قرار ندارد و گفته نشده است که ساختمان جامعه اقتصادی اروپا به آنجا منتهی می‌گردد. بدواً از گذشته اش ارث می‌برد، یعنی پیوستگی اقتصادهای ملی بدان سان که از لحاظ تاریخی ترکیب و تشکل یافته است. جامعه اقتصادی اروپا یک دولت فوق ملی نیست و سیاست‌های مشترک حتی پس از گشایش کامل بازارها از ۱۹۹۲ فراز نیازهای ساختمان آن نیست. وانگهی، جز در قلمرو اعانات کشاورزی - سیاست مشترک آسیب پذیری در برابر ایالات متحده وجود ندارد؛ اما این جا نیز خواهیم دید... عناصر یک سیاست پولی مشترک ("سیستم نوسان پولی") بنا بر تنوع سیاست‌های ضد تورمی، شرایط تعیین وضعیت بازار و غیر شکننده‌اند... نبود طرح سیاست اجتماعی مشترک جای خود را دارد. تا این جا و برای آینده ملموس بازار مشترک آنطور که از نامش پیداست، باقی می‌ماند و چیزی بیش از یک بازار نخواهد بود. بنابراین، یگانگی تنها بر پایه بازار تضادها را بیش از حل آنها گسترش می‌دهد. پس خطر شکنندگی اروپا بدین سان که هست تقویت و بر خیزها تضعیف خواهند شد و از ساختمان موجود دورگه‌ای ساخته می‌شود که

مواضع به یکباره متفاوت اند. روی این اصل، احتمالات واقعی حرکت تاریخ در حال ساختمان با احتمالاتی که توسط پیروان قرارداد می‌شود، خیلی فرق دارد (هر یک از آنها مخصوصاً خود را هازی از تصور توصیف می‌کند).

در ظاهر همه قدرت‌ها در کشورهای همسازمان همکاری و رشد اقتصادی (اوسده) و در پی آنها "انکار عمومی" که توسط قدرت‌های مورد بحث ساخته می‌شود، اصل تحول اقتصاد بین المللی به اقتصاد جهانی را می‌پذیرند، توافق که این جا کلی و در سطح بحث است. راست و چپ به مفهوم انتخاباتی این شیوه‌ها را در شرایط فرب معاصر هم‌رای کرده است.

دارد) بپذیریم (یا این که در صورت نبودن چنین میراثی از ساختن آن بسود یک اقتصاد زین پس جهانی، سیستم تولیدی جهانی چنانکه میشل بود Michel Beaud آن را توصیه می‌کند، صرف نظر کنیم) و در جهت بین المللی شدن نرویم (که در این صورت پیوند سیستم‌های تولیدی ملی را ایجاب می‌کند)؟ یا باید (و آیا می‌توانیم؟) برخی نیازهای فراملی شدن را با هدف ساختمان "ملی" سازش دهیم؟ من معتقدم که هر دو پاسخ وجود دارد و آنها مضمون‌های اجتماعی متفاوت و حتی متنازعی دارند.

فصل دوم به سنجش انتقادی تجربه‌ها در زمینه "انطباق" با فراملی شدن اهم از تجربه‌های موسوم به "سوسیالیستی" در نئی آشکار آن و تجربه‌های جهان سوم معاصر مربوط می‌گردد. بحث مسلط در این زمینه به طبقه بندی مختصر اکتفا می‌کند که "کامیابی‌ها" را (به یاری رشد تولید ناخالص داخلی و تعادل موازنه خارجی) و "ناکامی‌ها" را (طبق همان ملاک‌ها) می‌سنجد. بدین سان کره جنوبی در یک طرف و آفریقای جهان چهارم در طرف دیگر معادله قرار می‌گیرد. این بحث ابتدا بساکن فوآتر از تکرار بی‌عده آنچه آمارهای ضمیمه گزارش‌های بانک جهانی ارائه می‌دارند، نمی‌رود. بحث جاری هرگز مسائلی را مطرح نمی‌کند که امکان دهد پیرامون نتایج استراتژی انطباق انجام یافته (یا تن داده شده) در مقایسه با آنچه دیگر استراتژی‌های بعمل در نیامده - می‌توانند ارائه دهند، بحث شود. پس این در صقیقت یک بحث غیر نقادانه است.

با اینهمه، در پس این اتفاق آرا، ظاهر "اختلاف‌های رقیقی" وجود دارد که برای تحولات محتمل سیاسی آینده قابل درک جنبه اساسی دارد. ایالات متحده و ژاپن به سادگی مناطق‌های جغرافیایی اقتصاد در حال ساختمان جهانی نیستند، آنها همچنان اقتصادیات "ملی" باقی مانده و خواهند ماند. دولت این جا دقیقاً به عنوان شریک نیرومند هم خود را برای حفظ ساختارهای سودمند ملی در ساختمان اقتصاد جهانی به کار می‌بندد. نبرد عقیدار، دیوانه سریعی "لیبرالیسم" را بیان می‌کند. پیش‌بینی برای نبرد جلودار در ساخت بیست سال آینده است. چه کسی می‌تواند اهمیت قطعی این انتخاب‌های ملی را انکار کند: سطح سرمایه گذاری در پژوهش و رشد (غیر نظامی و نظامی)، سیستم کامل آموزش و کادر پروری، سیستم حمایت دو ناکتو از تجارت -

کسل کننده است، این فایده را دارد که از پیش می‌دانیم که بانک در باره این یا آن موضوع جدید یا قدیم چه خواهد گفت، یعنی در هر حال از دو "استنتاج پیش گفته" و در حقیقت از دگم‌های از پیش مطرح شده - فوآتر نمی‌رود. ایدئولوژی تحمیل می‌گردد، از تماسگیری با مسایل واقعی همواره پرهیز می‌شود. توده‌ای از داده‌ها (ضمایم آماری را که یگانه بخش جالب اسناد هستند، حتی اگر این آمار در نقاط زیادی گنگ بوده و در برخی موارد کیفیت تردید آمیز داشته باشند) بدون معنای خاص در گزارش‌ها می‌نشانند. اما در این حال - بر پایه ابقا مدل‌های مبتنی بر ریاضیات اقتصاد که هرگز چیزی جز جانشین‌های فرضی متکی بر محاسبات چهار عمل اصلی نیستند - می‌کوشند آنچه که آن را "بر زبان نمی‌آورند" اشخاص را به باور آنها سوق دهند. فرض از کار دادن ظاهر "علم" به تصدیق‌های صرفاً ایدئولوژیک است؛ و این یک همان گویی (Tautologie) بی تید و شرط است.

پس دقیقاً مسائلی که در بحث مسلط از آن مبری می‌شود، موضوع تفسیر پیرامون فرا ملی شدن را تشکیل می‌دهند. این مسایل می‌توانند در دو فصل دسته بندی شوند. فصل نخست به کیفیت‌های فراملی شدن مربوط می‌گردد. گزینش‌های بدیل در بیان روشن از اینقرارد: آیا می‌توان برخی نیازهای فراملی شدن (و کدامیک از آنها) را با حفظ - یا ساختمان - استقلال ملی سازش داد؟ یا این که چنان تضاد مطلقی میان آنها وجود دارد که باید تحلیل رفتن واقعتی ملی در جهانی شدن را پذیرفت؟ آیا باید تحلیل رفتن یکپارچگی سازمان یافته ملی را (زمانی که این یکپارچگی به عنوان میراث مشکل تاریخی شکل گرفته وجود

به موجب اصل اساسی - یعنی نضاد فراملی شدن / استقلال ملی -

از تجارت -

تضادهای مانند

م. مزدک

سال ۱۹۸۹، سال از هم پاشی سوسیالیسم موجود، که کاملاً فانگلیزانه و بسان صاعقه سیاهی جهان را تغییر داد اهمیت تاریخی ژرفی برای سر نوشت بشریت در بر دارد. از هم اکنون میتوان پیشبینی کرد که رخدادهای آن مساله فرو پاشی رژیم کمونی اتحاد شوروی و ساختار چند ملیتی آن رانیز در پی خواهد آورد. در تاریخ لحظاتی و جود دارند که فرایندهای یک دوران تاریخی کامل را در خود متمرکز میکنند. انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر چنین بوده اند سال ۱۹۸۹ نیز چنین است. سال ۱۹۸۹ بیش از آنکه آغازی باشد، پایانی بود. پایان دورانی که با انقلاب اکتبر آغاز شده بود. طبقات حاکم بر جوامع سرمایه داری غرب بیش از ۷۰ سال، ابتدای شیخ کمونیسم و انقلاب اجتماعی و سپس از قدرت نظامی اتحاد شوروی در وحشت بسر بردند.

اما بررسی واقع بینانه تاریخ معاصر نشان میدهد که این وحشت چیزی جز تصویری وهم آمیز نبود. دیر زمانی آشکار بود که ایده بانیان اکتبر تحقق نیافته است. درست است که لنین و بلشویک ها به انقلاب اکتبر نقطه عنوان اولین مرحله یک انقلاب جهانی به منظور سرنگونی سرمایه داری مینگریستند. اما از همان سال های آغازین دهه بیست و شش روشی شده بود که روند بلا واسطه تاریخ سمت و سوی یک انقلاب جهانی را ندارد. پی آمد این واقعیت انشعابات متعددی بود که یکی پس از دیگری بر بحران هم پیابنده جنبش کمونیستی دلالت داشتند. بر خلاف نخستین امواج انقلابات در سال ۱۹۱۹-۱۹۱۷ و دومین موجی که بدنبال جنگ دوم جهانی در گرفت دهه های اخیر بیانگر رکود و سکون بودند. اما با وجودی که هیچ جنبش بزرگی در راه سقوط سرمایه داری موجود نبود، هنوز انقلابیونی بودند که امید داشتند تضادهای سرمایه داری جهانی، این نظام را چنان ضربه پذیر سازد که برای مارکسیست ها و یا لاقول سوسیالیست ها امکان ایجاد یک آلترناتیو را فراهم کند. هلیرقم آنکه قدرت سوسیالیستی، صرف نظر از برخی کشورهای کوچک نظیر ویتنام و کوبا، گسترش نیافت، جهان دو اردوی متضاد تقسیم شده بود. هر ملت یا جنبشی که از سرمایه داری جهانی می گسست، گرایش داشت به اردوی سوسیالیستی رانده شود یا حداقل مورد پشتیبانی آن قرار گیرد. در سال های پس از جنگ جهانی دوم در میان مستعمرات سابق، کشورهای که به نحوی از انحاء خود را «سوسیالیستی» نامیدند و به سوی مدل رشد اقتصادی شوروی سمتگیری نکردند، بسیار نادر بودند. در یک جمله می توان گفت جبهه بندی سیاسی جهانی هنوز به وسیله خطوط مرزهایی که انقلاب اکتبر چک کرده بود تعیین می شد. اکنون همه اینها به گذشته تعلق دارد. اردوگاه سوسیالیستی از هم پاشیده است. اتحاد شوروی نیز مستثنی نخواهد بود. جمهوری خلق چین هنگامی که نسل مارش بزرگ، بازندگی وداع گوید پیوند چندانی با مارکس و لنین نخواهد داشت. خارج از مناطق سابقا سوسیالیستی تعداد انگشت شماری از دیگر احزاب مارکسیستی از پایگاه و سبب وجودی برخوردارند، تازه از این میان، حزب کمونیست ایتالیا تغییر نام داده و مایل است هر چه سریعتر به انترناسیونال سوسیالیستی ملحق شود. ما شاهد بحران یک جنبش، یک حکومت و یا یک اقتصاد نیستیم بلکه شاهد ووال آتیم.

چگونه شد که بیم یا امیدی که با اکتبر ۱۹۱۷ پیوند داشت چنین طوفانی بر تاریخ جهان مسلط گردید. این تسلط چنان همیق بود که حتی سر سختترین منادیان جنگ سرد نتوانستند فروپاشی ناگهانی ۱۹۸۹ را که هملا با هیچ متاومتی مواجه نشد، پیشگویی کنند. اگر بیاد نیاوریم که جهان کهنه سرمایه داری و جامعه بورژوازی نوع لیبرالی در سال ۱۹۱۴ درهم شکسته شد و در دهه های بعدی از فاجعه ای به فاجعه ای دیر منتهی گشت، قادر نخواهیم بود تاریخ قرن کثونی را، در کنه آن، درک نماییم. فقط اشاره ای مختصر به تکانه های تاریخ معاصر گواه این مدعا است. دو جنگ جهانی و امواج انقلاباتی که به دنبال هر کدام از آنها در اقصی نقاط گیتی، رژیم های سیاسی کهنه را به کنار افکنده و احزاب کمونیستی را، ابتدا در یک ششم کره زمین و سپس بر بیش از یک سوم جمعیت جهان، به قدرت رساندند و از بین رفتن نظام مستعمراتی نه فرایندی تصادفی، بلکه ضرورتی همینی بوده اند. بحران اقتصادی جهانی حتی مقتدرترین اقتصادهای

سرمایه داری را به زانو آورد. هنگامی که بین سال های ۱۹۲۲ و ۱۹۴۴ فاشیسم جای پای خود را محکم کرده و جنبشها و حکومت های دست نشانده خود را مستقر نمود، در بسیاری از کشورها نهاد های دمکراسی لیبرالی رخت بر بست. اگر قربانیان عظیم مردم شوروی نمی بود، به احتمال زیاد سرمایه داری لیبرال به فاشیسم پیشد و جهان غرب هم اکنون از کشور منزوی ایالات متحده آمریکا و طیف متنوعی از حکومت های دیکتاتوری و فاشیستی در اروپا و ژاپن متشکل میبود. شاید طنز تاریخ باشد که پایدارترین نتیجه انقلاب اکتبر فراهم آوردن مجدد زمینه های دمکراسی بورژوازی در جوامع پیشرفته غربی بوده است.

سرمایه داری بالغ بر ۴۰ سال دورانی از فجاجع، بی ثباتی پایدار و آینده ای مبهم را از سر گذراند اما سپس خود را برای نخستین بار با نظامی مواجه دید که در برابرش یک آلترناتیو نشان میدهد. در سال های پرتشنج آغاز دهه سی، هنگامی که مکانیسم اقتصاد سرمایه داری، همانطور که مارکسیست ها همواره پیشبینی می کردند، به طور آشکار شکست خورده و هیتلر در آلمان به نهاد های لیبرالی ضربتی سخت وارد آورد، چنین به نظر می رسید که اتحاد جماهیر شوروی دوران بزرگترین پیشرفت های صنعتی خود را طی می کند. شاید اکنون این واقعیت فریب بنماید که سیاستمداران لیبرال و محافظه کار در آن زمان برای درس آموزی

چشم به مسکو داشتند. در آن زمان مثلا کلمه «برنامه» در محافل سیاسی غرب ورد زبان ها بود. خود سوسیالیست ها نیز بر این باور بودند که برنامه های اقتصادی آنها بر سیستم غربی برتری دارد.

اما تاریخ مسیر دیگری پیمود. ترقی صاعقه آسای اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، حتی برای سرمایه دارها و سیاستمداران جهان غرب نیز غیرمنتظره بود. این سالها به دوران طلایی سرمایه داری بدل شد.

این پدیده چنان غیرمنتظره بود که حتی در خود غرب کاملاً به تدریج و به طور بطنی درک شد. به علاوه ترقی اقتصادی سال های مزبور، در آغاز ادا به مثابه پیروزی سرمایه داری نمودار نگشت زیرا هر دو اردو در تلاش برای برون رفت و قلبه بر ویرانیهای ناشی از جنگ بودند. نرخ رشد اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در این دوره همواره همان اندازه رشد اقتصادی جوامع غربی تمدادی می شد.

اما در سال های ۶۰ دیگر به نظر می رسید که سرمایه داری بر و خامت فاجعه بار اوضاع خود قلبه کرده است در حالی که در آن هنگام هنوز روشن نشده بود که اقتصادهای سوسیالیستی به سوی بحران های جدی گام برمیدارند.

اشکال مختلف لیبرالیسم صحنه سیاسی غرب را تسخیر کردند. جنگ که دوباره اروپا را در کام خود فرو برد از این قاره تبعید و به جهان سوم منتقل گشت. این جنگ ها از سال ۱۹۴۵ تاکنون بیش از هر دوران دیگری در تاریخ معاصر خونریزی و ویرانی به ارمغان آوردند. حفظ صلح فقط نتیجه هراس از جنگ هسته ای و توازن قوا میان شرق و غرب نبود. سطح رشد و رفاه جوامع پیشرفته سرمایه داری، که امکان یک انقلاب اجتماعی را در این منطقه از بین برد، نیز نقش غیر قابل انکاری در حفظ صلح ایفا کرد. نظام سرمایه دار توانست از بحران های اقتصادی و سیاسی خود درس بیاموزد. این نظام از لیبرالیسم اقتصاد بازار صرف نظر کرد. تلاشی که در سال های ۸۰ در ایالات متحده آمریکا توسط ریگان و در انگلستان توسط تاچر جهت احیا مجدد این لیبرالیسم به عمل آمد به سکت انجامید. تصادفی نیست که هر دو این کشورها دوران رکود و سقوط اقتصادی را طی می کنند. پس از سال ۱۹۴۵ برنامه های اقتصادی حکومت های غربی، بدلیل رشد قدرت و نفوذ اردوی سوسیالیستی و خطرات ناشی از آن، بر توسعه دولت اجتماعی متمرکز شد. از اواسط سال های ۵۰ به بعد روشن گشت که این سیاست قادر است هلیرقم حفظ روابط سرمایه داری یک رفاه عمومی نسبی را به همراه آورد. البته لازم به گفتن نیست که سیاست مزبور تنها بر بستر شکاف روز افزون میان شمال و جنوب و استثمار شدید جهان سوم امکان تحقق یافت.

تبدیل لیبرالیسم اقتصادی به یک نظام کینزیاییستی مختلط، به لحاظ اقتصادی نواید

خارق العاده ای به همراه داشت. این نظام از نقطه نظر سیاسی بر همکاری داوطلبانه میان سرمایه و سندیکاهادر زیر چتر حمایت دولت مبتنی است. به این ترتیب دوران فجاجع سرمایه داری قبل از جنگ دوم جهانی سه نکتته را روشن ساخت:

نخست آنکه جنبش متشکل کارگری جایگاه تعیین کننده ای در جوامع لیبرالی تسخیر کرد.

ثانیاً: سکتاریسم حاکم بر کمیتترین در واقع قسمت اعظم سوسیالیست های را که با انقلاب اکتبر احساس همبستگی میکردند به اردوی رفرمیستی راند.

سوم آنکه سرمایه جرات نداشته از عقب نشینی های اقتصادی خود در برابر کارگران بازگردد زیرا این کار خطر از بین رفتن دمکراسی و رادکالیزه شدن جامعه را در برداشت. به همین دلیل حتی نئولیبرالیسم دو آتشه تاچر نیز امکان نیافت دولت اجتماعی را کاملاً برانگندد و با تاحمینات اجتماعی راز میان بردارد.

سرمایه داری جهانی که با تکا به کینزیاییسم اجتماعی بحران های اقتصادی سال های ۷۰ و ۸۰ را نیز پشت سر گذاشت قادر شد جان سالم به در برد. این نظام وارد یک فاز تکنولوژیک نوینی شد و ساختار جهان را به وسیله یک اقتصاد فراملیتی با یک تقسیم کار بین المللی نوین، تغییر داد. به این ترتیب شرایطیک انقلاب اجتماعی که از سال ۱۹۱۴ تا اوایل دهه پنجاه وجود داشت رفته رفته از بین رفت. با این وجود در بدو امر کماکان یک سوم جمعیت جهان تحت «سوسیالیسم واقعا موجود» بسر می برد این نظام با وجودی که هنوز شکست نخورده بود روز به روز بیشتر آشکار می شد که نیاز به اصلاحات بنیادی دارد. گرچه مردم اتحاد شوروی و اغلب کشورهای اروپای شرقی در سال های ۷۰ نسبت به گذشته خود در شرایط بهتری زندگی میکردند اما نامتجانمهای این نظام رفته رفته آشکارتر می شد.

جوامع مزبور خود را در پیوند دادن اقتصاد با تکنولوژی فوق مدرن ناتوان نشان دادند. علاوه بر جهان ارتباطات و مطبوعات دیگر نمی شد اطلاعات مربوط به جهان غیر سوسیالیستی را از مردم کشورهای مزبور پنهان نگاه داشت. این مردم کاملاً واقف بودند که چه از نقطه نظر مادی و چه به لحاظ دمکراسی از جوامع پیشرفته سرمایه داری عقب مانده اند. و بالاخره اتحاد شوروی به لحاظ اقتصادی بیش از آن ضعیف شده بود که بتواند نقش خود را به مثابه یک ابر قدرت حفظ نموده و نفوذ خود را بر اروپای شرقی به مانند گذشته پابرجا نگاه دارد. به طور خلاصه باید گفت که سوسیالیسم نوع شوروی توان رقابت با سرمایه داری معاصر هر چه بیشتر از دست داد و مجبور شد تاوان آن را بپردازد.

به راستی اکنون چه کسی پیروز شده است و کدام چشم اندازها در برابر ما قرار دارند؟ نه سرمایه داری به عنوان یک نظام اجتماعی بلکه تعداد قلیلی از جوامع صنعتی پیشرفته غرب، که فقط ۱۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل میدهند، برندگان واقعی به حساب می آیند. ادعای آنکه سرمایه داری به عنوان یک نظام جهانی پیروز شده است، ادعایی پوچ است. اکثریت عظیم کشورهای که قبلیا بعد از انقلاب اکتبر راه سرمایه داری را طی کرده اند در منجلاب فقر و عقب ماندگی گرفتارند.

شک نیست که سرمایه داری، در تقاطعی که توانست پس از دهها سال بحران، خود را اصلاح و نوسازی کند، یک بار دیگر نقش خود را به عنوان یک نیروی پویا در تکامل جهان نشان داده است. مسلماً همانطور که مارکس پیش بینی کرد، تناقضات درونی این نظام نیز کماکان تکامل خواهد یافت و به

دوره های بحرانی جدیدی منجر خواهد شد. این بحران ها قادرند آن را دوباره، به مانند آغاز قرن کنونی، به مرز انهدام بکشانند.

یکی از نتایج عمده سال ۱۹۸۹ این است که وحشت را در قرب بطور محسوس کاهش داد. همه آن چیزهایی که دمکراسی های غربی را برای مردم این کشورها قابل زندگی کرد - امنیت اجتماعی، دولت اجتماعی، افزایش دستمزد حقوق بگیران، کاهش نابرابریهای طبقاتی و... بخشاشانی از وحشت بود.

وحشت از زحمتکشان، وحشت از کارگران متشکل، وحشت از یک آلترناتیو اجتماعی، و در یک کلام، وحشت از سوسیالیسم و کمونیسم، این وحشت که در سال های قبل نیز بر اثر زوال جنبش کارگری و شکوفایی و احیای اعتماد بنفس سرمایه داری کاهش یافته بود، بیش از پیش کاهش یافته است. در شرایط کنونی، با وجودی که روشن است که سرمایه داری نه فقط برای جهان سوم بلکه برای کشورهای سابقا سوسیالیستی نیز راه علاج مشکلاتشان خواهد بود، در هیچ کجای جهان نیرویی یافت نمی شود که بتواند در برابر آن یک آلترناتیو ارائه دهد.

پیشگویی نتایج دراز مدت سال ۱۹۸۹ هنوز آسان نیست. اما از هم اکنون میتوان گفت که در قرن بیست و یکم مسایل و مشکلات جهانی افزایش خواهد یافت. شکاف میان جهان اول از یکسو، با جهان دوم و سوم از سوی دیگر، تشدید خواهد شد. از هم اکنون آشکار است که زندگی در بسیاری از کشورهای سابقا سوسیالیستی به سطح جهان سوم سقوط خواهد کرد. اگر کشورهای صنعتی مرفه در گذشته بر اثر شرایط نزاع و رقابت با اردوگاه سوسیالیستی و وحشت از آلترناتیو سوسیالیستی مجبور بوده اند تا حدودی منافع ملل جهان سوم را حمایت کنند، امروز هیچ دلیلی نمی بیند سطح رفاه ممالک خود را در راه کاهش تضاد میان شمال و جنوب فدا کنند. علاوه بر پدیده هایی نظیر ناسیونالیسم، راسیسم رشد خواهند کرد. اروپا به دوران هدم ثبات بازگشته است. دوران جهان دوقطبی که پس از جنگ دوم جهانی پدید آمده بود و ثبات چهل و چند ساله ای که در این قاره حکمفرما بود، اکنون به پایان رسیده است. این هدم ثبات فقط به اروپا محدود نمی شود بلکه یک پدیده جهانیست. جنگ خلیج نمونه ای از انعکاس هدم ثباتیست که بر اثر تغییر تناسب قوا جهانی پدید آمده است. اکنون ماجراجویی دوباره فراگرفته شده است. آنچه تا دیروز آرامش نسبی در جهان را پابرجا نگاه می داشت هراس از یک جنگ جهانی سوم بود. اگر اکنون ایالات متحده آمریکا به خود جرات میدهد به سادگی در منطقه بحرانی خاور نزدیک هجوم برده و ماشه را بکشد بخاطر آنست که دیگر هراسی از موشک های اتمی اتحاد شوروی ندارد. در اغلب کشورهای سابقا سوسیالیستی نیز چشم انداز امیدبخشی به چشم نمیخورد. این کشورها هموما دچار هدم ثبات سیاسی شده اند. چشم انداز دمکراسی لیبرالی در این کشورها ضعیف به نظر می آید که گرایش به نظامات ناسیونالیستی دست راستی و چه غالب را در میان آنها بیاید راه حل قلبه بر معضلاتی که فوقا بر شمرده شد قطعاً رشد روابط سرمایه داری و بازار آزاد نخواهد بود. چشم انداز نزدیک جهان هم انگیز مینماید، اما تضادها مینمانند و رشد می کنند، ضرورت ها نیز همینطور شک نیست که در دراز مدت از درون تضادهایی که واقعیت اجتماعی ایجاد می کند دوباره آلترناتیوها نوین و نیروی عمل زاده می شود. این دیالکتیک ماتریالیستی بر اثر اضمحلال کشورهای سوسیالیستی از بین نرفته است.

۱۵ ژوئن ۱۹۹۱

جمهوریهای شوروی و دوشواریهای استقلال

بته از صمحه ۱۱

استونی

شمالی ترین جمهوری کرانه بالتیک (۴۵۱۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد که یک سوم آن پوشیده از جنگل و یک پنجم آن باتلاقی است. این جمهوری ۱/۶ میلیون نفر جمعیت دارد و ذخایر انرژی آن که نسبتاً فنی است، سنگ های رسوبی (حاوی هیدروکربورهای نفتی). تورب راشامل می گردد. ۶۰ درصد کل سنگ های رسوبی شوروی در استونی نمفته است که عمدتاً جهت تولید انرژی به کار گرفته می شود. از تورب برای تولید سنگ کهربا و کود استفاده می شود.

اقتصاد استونی نیز شدیداً با اقتصاد جمهوری های دیگر شوروی در آمیخته است. ۴۴ درصد تولیدات این جمهوری در سال ۱۹۸۸ که سایر جمهوری ها و یا به کشورهای اروپای شرقی صادر شده اند. در همین سال استونی ۲۹ درصد کالاهای مورد نیاز خود را از مناطقی یاد شده وارد کرده است. در مجموع ۹۲ درصد صادرات و ۸۲ درصد واردات استونی با

جمهوری های شوروی انجام می گیرد. استونی در کل معاملات خارجی خود با کسری موازنه پرداختی برابر ۷۴۸ میلیون روبل مواجه است.

صادرات استونی عبارتند از انرژی، کالاهای مصرفی و مواد غذایی. سه چهارم انرژی تولیدی در استونی به جمهوری روسیه صادر می شود. با این همه به ماشین ابزار و صنایع فلزی روسیه وابسته است.

دامداری و استخراج سنگ های فسفوری نیز از دیگر رشته های مهم اقتصاد استونی هستند. سنگ های فسفوری در صنایع مخصوصی تجزیه شده و ناخالصی آنها جدا میگردد، اما از آنجایی که پسمان های (زباله های) این صنایع حاوی مواد رادیواکتیو مضر می چون اورانیوم، تنگستن و کادمیوم است، سالهاست که مقامات محلی خواهان پایان دادن به کار این رشته هستند.

این نوشتار با بهره گیری از داده های بنیاد پژوهش های بین المللی و بانک مرکزی آلمان فراهم آمده است.

جمهوریهای شوروی

ودشواریهای استقلال

ح بهداد

آنها خواهد انجامید. هم اکنون نیز پاره‌ای اخلاص مادر روابط اقتصادی جمهوریها به کاهش سطح زندگی نه چندان بالای مردم شوروی انجامیده است.

سه جمهوری کرانه بالتیک یعنی لیتوانی، لتونی و استونی هم اینک خروج خود را از اتحاد شوروی قطعیت بخشیده و به طور کامل مستقل شده‌اند. این رو بیجا نیست که نقاط قوت و ضعف اقتصاد این جمهوریها در راه دستیابی به استقلال کامل را به گونه‌ای مشروح تر در پی بیاوریم:

لیتوانی با مساحتی برابر ۶۲۲۰۰ کیلومتر مربع (۳/۵ هزارم خاک ایران) و جمعیتی بالغ بر ۳/۷ میلیون نفر پرجمعیت ترین جمهوری کرانه بالتیک به شمار می‌آید. اقتصاد لیتوانی به شدت با اقتصاد شوروی در آمیخته و صنایع آن عمدتاً بر اساس بازارهای شوروی، کالا تولید می‌کنند. ۲۷ درصد کالاهای و مواد خام مورد نیاز لیتوانی از جمهوریهای شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی وارد می‌شود و در برابر ۴۴ درصد تولیدات این جمهوری به مناطق یادشده فرستاده می‌شود.

صادرات و واردات لیتوانی به لحاظ ارزش همتر از نیستند، به گونه‌ای که ارزش واردات آن ۱/۵ میلیارد روبل فنونتر از صادرات آن است.

لیتوانی گاز، نفت، فرآورده‌های فلزی و ماشین آلات را از شوروی و ذغال سنگ مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کند. در زمینه محصولات شیمیایی نیز لیتوانی شدیداً به جمهوریهای دیگر شوروی وابسته است. تولیدات غذایی و مصرفی لیتوانی عمدتاً به جمهوریهای شوروی صادر میشوند و این در حالی است که لیتوانی خود در این مرصه‌ها کاملاً خودکفا نیست و بخشی از نیازهای خود را از خارج تامین می‌کند. آمار نشان می‌دهد که حجم واردات لیتوانی در زمینه فوق فنونتر از صادرات آن است.

لیتوانی نیمی از انرژی اتمی تولید خود را که بر ۳۰ میلیارد کیلووات بالغ میشود، صادر کرده و بدینگونه نیازهای برخی از جمهوریهای شوروی در زمینه انرژی را بر طرف می‌سازد.

دامداری و تولید فرآورده‌های شیری از رشته‌های اصلی اقتصاد لیتوانی به شمار می‌آیند. یک سوم درآمد ملی این جمهوری از رشته‌های فوق فرا دست می‌آید.

ذخایر زیرزمینی لیتوانی تنها به تورب (نوعی ذغال سنگ)، مواد ساختمانی و سنگ کهربا محدود می‌شود. تنها پالایشگاه جمهوریهای بالتیک در لیتوانی قرار دارد که نفت و گاز از روسیه سفید را تصفیه کرده و بدینسان نیازهای نفتی لیتوانی، لتونی و استونی را بر آورده می‌سازد.

صنایع لیتوانی عمدتاً در پایتخت این جمهوری (ویلنا) و شهر نزدیک به آن کاوناس متمرکز هستند. تقریباً همه شمارشگرهای (کنترول‌های) برق، ۷۰ درصد پمپ‌های ترمز، ۵ درصد موتورهای برق یکنواخت، ۶/۸ درصد دستگاه‌های رادیو و نیز ۵/۶ درصد دستگاه‌های تلویزیون تولیدی شوروی در لیتوانی ساخته میشوند. در بندر معروف لیتوانی به نام کالیپدا صنایع کشتی‌سازی و کسرو ماهی برقرار است.

لتونی: ۶۴۶۰۰ کیلومتر مساحت دارد و دارای ۲/۷ میلیون نفر جمعیت میباشد که نیمی از آنها در کارخانه‌ها و کارگاه‌های دولتی و تنها ۱۴۵۰۰۰ نفر در رشته کشاورزی به کار مشغولند. لتونی به لحاظ درآمد سرانه در کنار روسیه در صدر جدول قرار دارد. صنایع این جمهوری از پیشرفت چشمگیری برخوردارند و بویژه در زمینه الکترونیک تولیدات نفیسی عرضه می‌دارند. در سال ۱۹۸۸، ۵۸ درصد موتورسیکلت‌ها، ۵۶ درصد دستگاه‌های تلفن، ۴۸ درصد دستگاه‌های تولید فرآورده‌های شیری و نیز یک سوم واگن‌های قطار تولیدی شوروی در لتونی ساخته شده‌اند. یک چهارم تا یک پنجم تجهیزات سردخانه‌ای، رادیوها و اتوبوس‌های شوروی نیز ساخت لتونی هستند.

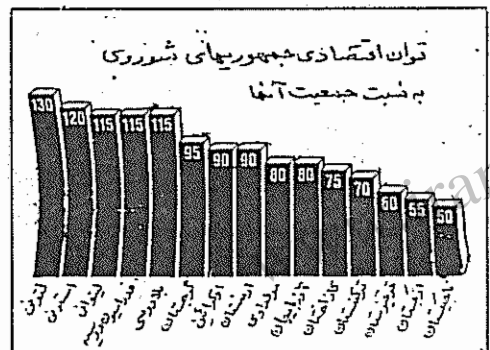
لتونی در زمینه نفت و گاز شدیداً به جمهوریهای دیگر شوروی وابسته است. مواد مورد نیاز صنایع نساجی عمدتاً از نخ‌های مصنوعی بومی تولید می‌شود، لیکن در مرصه ماشین‌سازی، کفش و چرم و مبل لتونی عمدتاً به مواد خام و کالاهای نیمه‌ساخته خارجی متکی است.

از طریق سه بندر لتونی یعنی رگا، و نستپیلز و لیپایا بخش بزرگی از صادرات شوروی انجام میگردد. سالانه ۳۵۰۰ کشتی تانکر در بندر نستپیلز از شاه‌لوله نفت بزرگی که از درون خاک شوروی (سیربی) می‌آید، نفت بارگیری کرده و به اروپای غربی حمل می‌کنند. این صادرات تامین کننده یک سوم نیازهای انرژی شوروی است.

لتونی در مرصه صادرات و واردات با کسری موازنه پرداختی در حدود ۶۹۵ میلیون روبل مواجه است.

دارای کیفیت بسیار نازلی است. با توجه به ناداری روسیه سفید در زمینه ذخایر زیرزمینی، اگر در این جمهوری قصد جدایی از شوروی را داشته باشد، هیچ راهی جز نوسازی و مدرنیزه کردن صنایع خود و کاهش نیاز به مواد خام سایر جمهوریها ندارد.

کازاخستان به لحاظ مساحت دومین جمهوری بزرگ شوروی به شمار می‌آید و از حیث صنایع مواد پایه از سطح پیشرفته‌ای برخوردار است، اما صنایع مصرفی آن ناپیشرفته است. این جمهوری در زمینه تولید فلزات نسبتاً قوی و تواناست، اما آب و هوای ناپایدار کشاورزی آن را در مجموع از بازدهی لازم باز میدارد. کازاخستان با جمعیت ۶۱ میلیونی خود (که از ۱۰۰ ملیت مختلف تشکیل می‌شوند) اگر از اتحاد شوروی جدا شود، شاید با اتکا به ذخایر زیرزمینی فنی و متنوع خود قادر به تامین بخشی از ارزش مورد نیاز خود باشد.



جمهوری مولداوی از ذخایر زیرزمینی بی‌بهره است، لیکن از آب و هوای مناسب برای کشاورزی، نزدیکی به اروپا و زیرساخت شماری و صنعتی نسبتاً خوبی برخوردار است.

آذربایجان از صنایع و زیرساخت ناپیشرفته برخوردار است و ذخایر نفت آن هم بی‌بهره رو به کاهش است. به سبب وجود کوه‌ها و صحاری گسترده و ناسودمند، زیرساخت‌های صنعتی و شماری ناپیشرفته، رشد صنعتی نازل و ترکیب و ساختار ناموزون جمعیت چهار جمهوری آسیایی شوروی، یعنی ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان از لحاظ اقتصادی ضعیف‌ترین جمهوریهای شوروی به شمار می‌آیند. شاید تنها سرمایه‌گذاری گسترده در زمینه استخراج منابع زیرزمینی بتواند در کوتاه‌مدت ضعف اقتصادی این جمهوری‌ها را تا حدودی جبران کند.

باری، وابستگی‌های جمهوریهای شوروی در زمینه‌های اقتصادی به یکدیگر سبب می‌شود که این جمهوریها در صورت استقلال نیز از اعمال مقررات گمرکی و تعرفه‌ای نسبت به یکدیگر بپرهیزند. اصرار برخی از جمهوریها برای استقلال کامل و برقراری مقررات مالی و گمرکی تنها به افت و فروپاشی اقتصاد

به یکدیگر را برنمود. برپایه داده‌های موجود می‌توان شش جمهوری شوروی را به لحاظ اقتصادی قوی، پنج جمهوری را متوسط و هم ضعیف ارزیابی کرد.

اوکراین که به لحاظ قدرت اقتصادی در راس همه جمهوریها قرار دارد و از حیث مساحت دومین جمهوری بزرگ اروپا به شمار می‌آید، تولیدکننده ۴۶ درصد کل فرآورده‌های کشاورزی شوروی است. خاک اوکراین ۶۰ درصد کل ذخایر ذغال سنگ شوروی از نوع بیتومن و آنتراسیت را در خود نهفته دارد. یک چهارم ذغال سنگ معمولی، ۴۶ درصد مواد آهنی و یک سوم فرآورده‌های فولادی شوروی نیز در اوکراین تولید می‌شود. به سبب کیفیت پایین فرآورده‌های صنعتی اوکراین، این جمهوری باید بیشتر نیازهای ارزی خود را از راه صدور مواد خام تامین نماید. شالوده اقتصادی نسبتاً قوی، جمعیت نسبتاً آموزش دیده و نزدیکی به کشورهای صنعتی غرب زمینه‌های لازم را برای هم پیوندی و درآمیزی اوکراین با کشورهای غرب و مراکز اروپا فراهم آورده‌اند.

جمهوری روسیه به لحاظ مساحت ۷۵ درصد خاک شوروی را در برمی‌گیرد و ۵۱ درصد کل اهالی شوروی را در خود جا داده است. وجود منابع عظیم زیرزمینی از شاخص‌های بارز این جمهوری است. یک پنجم ذخایر طلای دنیا از آن روسیه است و تنها در سیربی نیمی از ذغال سنگ دنیا نهفته است. در مورد نفت و گاز این رقم باز هم فراتر می‌رود. صنایع روسیه عمدتاً به تولیدات سنگین، نظامی و مصرفی مشغولند. خطری که در کنار سایر دشواری‌های اقتصاد روسیه را تهدید می‌کند، رشد برخی گرایش‌های استقلال طلبانه و اعلام استقلال برخی جمهوریهای خودمختار در درون این جمهوری است.

گرجستان به رقم تراکم و پخش ناموزون جمعیت از پایه‌های صنعتی پیشرفته و آب و هوای خوب برای کشاورزی برخوردار است. اهالی این جمهوری از آموزش کاری زیر متوسطی بهره‌مندند. اگر گرجستان از شوروی جدا شود، دارای چنان محصولات صنعتی با کیفیتی نیست که بتواند با

محصولات غربی برابری کند، اما منابعی همچون ذغال سنگ، مواد ساختمانی و صادرات فولادی این جمهوری شاید تاحدی تامین کننده ارز مورد نیاز آن باشند. برپایه آمارها و ارزیابی‌های موجود تولیدات صنعتی و غذایی گرجستان در سطحی نیست که زمینه‌ساز خودکفایی این جمهوری باشد. همین امر گرجستان را در رده جمهوریهای از نظر اقتصادی متوسط شوروی قرار می‌دهد. این ارزیابی با شدت بیشتری درباره روسیه سفید مصداق دارد. به رقم پایه‌های صنعتی گسترده، کشاورزی رشد یافته و سطح خوب آموزش اهالی این جمهوری، تولیدات مواد غذایی، لباس، وسایل کشاورزی و صنایع سبک آن

اقتصاد صیف	اقتصاد متوسط				اقتصاد قوی			
	آذربایجان	ارمنستان	مولداوی	کازاخستان	اوکراین	جمهوری بالتیک	روسیه	گرجستان
تولیدات صنعتی	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
تولیدات کشاورزی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات معدنی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات خدماتی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات ساختمانی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد چرمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مبل	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد لوازم خانگی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد وسایل نقلیه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد تجهیزات	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد غذایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد نساجی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد کفشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تولیدات مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد مواد چرمی								

اعلام آمادگی شورای ملی فلسطین

برای شرکت در کنفرانس صلح

بقیه از صفحه اول

است اجرای مصوبات سازمان ملل متحد پیرامون تخلیه مناطق اشغالی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه.
شورای ملی فلسطین در مصوبه دیگری کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین را موظف کرد تا ضمن بررسی چگونگی شرکت فلسطینی ها در کنفرانس صلح خاور میانه و تعیین نمایندگان فلسطین در کنفرانس مزبور، مذاکرات با

آمریکا را که رسماً از سال ۱۹۸۸ توسط دولت آمریکا قطع شده است با هدف دستیابی به صلح از سر بگیرد. یاسر عرفات پس از پایان اجلاس در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت "بهانه‌هایی که مانع از سرگیری مجدد مذاکرات بین سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت آمریکا طرح اند دیگر وجود ندارد."
نیصل الحسین و خانم هنان اشواری نمایندگان فلسطینیها در مناطق اشغالی روز دوشنبه ۳۰

سپتامبر به آمریکا سفر کردند تا مقدمات شرکت فلسطینیها در کنفرانس بین المللی را فراهم آورند.
پس از اعلام سخن افراد مخزن جمیز بیگر وزیر امور خارجه آمریکا که در طی برگزاری اجلاس شورای ملی فلسطین آمادگی خود را برای دیدار با نمایندگان فلسطینیها در مناطق اشغالی اعلام کرده بود گفت که حاضر نیست با این دو نفر در واشنگتن ملاقات کند.

ناآرامی های شدید در رومانی

بر سر آنکه حامل خونتهای اخیر نخست وزیر مستعفی، پتر رومان، بوده اتفاق نظر دارد. تلویزیون رومانی در روز جمعه اظهاریه پتر رومان را در تدر دانی از ارتش و نیروهای انتظامی وزارت کشور جهت ممانعت از نابودی نهادهای دولتی پخش کرد. پس از ملاقات رهبر معدنچیان با الیسکو و علیرقم بازگشت عده قابل توجهی از تظاهرکنندگان به خانه های خود، دوباره اوضاع متشنج شده و پلیس به اجتماع کنندگان هجوم برد. به گفته دادستانی کل کشور رومانی تا روز جمعه هفته گذشته مجموعاً ۳۰۳ نفر از نیروهای انتظامی و مردم مجروح شده و به بیمارستان منتقل گشته اند و دو نفر جان خود را از دست داده اند. تظاهرکنندگان که استعقای یان الیسکو را مطالبه میکردند ساعتها با توای انتظامی درگیر بودند. بدنبال این وقایع کوزما طی اطلاعیه دیگری از معدنچیان خواست پایتخت را ترک نکنند و گفت "معدنچیان تا هنگامی که وضعیت برایشان روشن نشده و مسببین وقایع اخیر آشکار نگردیده اند، بوخارست را ترک نخواهند کرد".
اکنون الیسکو با نمایندگان اپوزیسیون پیرامون ایجاد یک کابینه جدید مشغول مذاکره است او از نمایندگان جبهه نجات ملی و نیز هشت حزب اپوزیسیون کشور خواسته است طرح مشترکی جهت تشکیل دولت جدید ارائه دهند.

ناآرامیهای اخیر در رومانی که از روز چهارشنبه گذشته با اجتماع کارگران معدن در مقابل کاخ ریاست جمهوری در بخارست آغاز شده بود کماکان ادامه دارد. تظاهرات معدنچیان در وهله اول حول خواسته های صنفی نظیر افزایش دستمزدها و مهار تورم انجام گرفت اما با به خشونت گرائیدن اعتراضات و دخالت قوای انتظامی، خواست برکناری دولت به محور مطالبات تظاهرکنندگان تبدیل شد.
نخست وزیر رومانی، پتر رومان، که در دو سال گذشته در جهت رشد اقتصاد بازار و از بین بردن سوبسیدها گام برداشته بود، آماج اصلی حمله معدنچیان قرار گرفت. رومان که در روز پنجشنبه گذشته استعفا کرد، تظاهرات مزبور را یک "کودتای کمونیستی از پائین" معرفی کرد. بدنبال استعفاي دولت و ملاقات میرون کوزما، رهبر حرکت اعتراضی معدنچیان، با یان الیسکو رئیس جمهور رومانی، ابتدا توافق شد که تظاهرکنندگان به خانه های خود بازگردند. کوزما طی اطلاعیه ای که از رادیو پخش شد اعلام کرد که حدود ۸۰۰۰ نفر از کارگران معدن که برای اعتراض به بوخارست آمده بودند به خانه های خود بازگشته اند و ی افزود رئیس جمهور خواسته های کارگران را جهت افزایش دستمزدها مورد پذیرش قرار داده است. کوزما طی اظهاریه دیگری گفت که با الیسکو



توافق بر سر آتش بس در یوگسلاوی

داردار و پارادرنگرانی فروریده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد تحریم کامل نظامی علیه یوگسلاوی را اعلام کرده و خواهان پایان نوری مناقشات خونینی شده که کماکان ادامه دارند.
وزیر خارجه یوگسلاوی، بودمیر لونکار، قبل از اخذ تصمیم در شورای امنیت، گفته بود که احیای ساختار دولتی گذشته در یوگسلاوی به دلیل منازعات ملی غیر ممکن است و نیروهای سیاسی در یوگسلاوی در شرایطی نیستند که بر بحران قلبه کنند.
نشست شورای امنیت سازمان ملل به اصرار دولت یوگسلاوی و به درخواست فرانسه انجام گرفت.

هفته گذشته در شرایطی که بنظر میآمد یوگسلاوی در آستانه فرو رفتن در جنگی تمام عیار باشد، جبهه های متخاصم اعلام آتش بس کردند. اما این آتش بس پایه محکمی ندارد. وزیر دفاع یوگسلاوی، تومیسلاو سیموویک، در هفته گذشته هدف ارتش از اقدامات نظامی حمایت از کشور در قبال فاشیسم و مقابله با خطر قتل تمام صرب ها در کرواسی قلمداد کرد. در مقابل کروات ها جنگ خود را علیه دولت مرکزی، مبارزه ای رهاییبخش علیه اشغالگران صرب میدانند. مناقشات اخیر در یوگسلاوی که ریشه در بحران اقتصادی عمیق کشور و بفرنجی روابط تاریخی میان صرب ها و کروات ها



برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یار سیدبانکی بر داخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمایید.

اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه "کار" ۰ یک ساله ۹۰ مارک ۱۰۴ مارک	بهای اشتراک نشریه "کار" ۰ شش ماهه ۴۵ مارک ۵۴ مارک

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید):

رژیم بعث

وقانون

جدید احزاب

از هم اکنون تقریباً آشکار است که برنده انتخابات پارلمانی عراق که قرار است در زمستان برگزار شود، چه کسی خواهد بود: صدام حسین و حزب بعث او. موید این ادعا قانون جدید احزاب است که از ۱۲ شهریور (سوم سپتامبر) در عراق به مورد اجرا گذاشته شده است.

تظاهرات سیصد هزار نفری در واشنگتن

سیاهپوست از بی کاری توده ای روبرو گسترش، بیشترین ضربه را می بینند. محلات فقیر نشین حاشیه شهرهای بزرگ بسوی مرکز این شهرها گسترش یافته اند.
وضعیت نامساعد آموزش و پرورش دورنمای بخشهای وسیعی از جوانان را از بین میبرد. تعداد بی سوادان حدود ۳۰ میلیون نفر برآورد میشود. ۳۷ میلیون آمریکایی بیمه درمانی نیستند. دهها میلیون نفر بی خانمانند.
جنبش سندیکایی، که در دوره ریگان بسیاری از حقوق خود را از دست داد، با این تظاهرات وسیع برخواست و اعتراض سیاسی خود تاکید کرد.
جنبشهای حقوق بشر، اتحادیه های زنان، طرفداران محیط زیست و حزب کمونیست آمریکا فعالترین نیروهای این اجتماع بزرگ بودند. از میان سیاستمداران واشنگتن هیچکس به محل تظاهرات نیامد. هنگامیکه مردم منخواستند از دولتمردان بازخواست کنند، بوش مشغول ماهیگیری بود و سناتور ها و نمایندگان مجلس گلف بازی می کردند.

واشنگتن، ماه گذشته شاید بزرگترین تظاهرات توده ای دهه اخیر بود. ۱۸۴ حزب و سازمان سیاسی و سندیکایی تظاهرات مذکور را فراخواندند و ۳۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند.
کارگران، زنان، جوانان و بیکاران و بینوایان به سوی کاپیتول، محل پارلمان ایالات متحده آمریکا رهسپار شدند و خواستار تدابیر فوری جهت مقابله با بیکاری، بهبود وضعیت درمانی و بهداشتی و تعلیم و تربیت و از بین بردن بی خانمانی شدند. مردم بجان آمده در شعار ها و فریادهای خشمگین خود، از دولت خواستار رسیدگی به وضعیت بی نوایان و ستمدیده ها در ایالات متحده آمریکا شدند.
ویلیام لوسی، نماینده اتحادیه خدمات عمومی در سخنان خود گفت: ما میخواهیم هم اکنون، اینجا در آمریکا برخی تغییرات را ببینیم. ما هر روز در خیابانهای شهرهای خود جوان های بیشتری نسبت به از آنچه در جنگ کویت مرده اند از دست میدهیم. اوضاع اجتماعی در ایالات متحده آمریکا روز به روز وخیمتر میشود. بخصوص اهالی

KAR Vol. 3 No. 20 Wed 2. OCT 1991	کار ارگان مرکزی سازمان ندائیان خلق ایران (اکثریت)
Address: امرس: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN GERMANY	حساب بانکی: M.ABD NR-35263011 کد بانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY